

تاراجگران عقايد شیخ

۴

هرچ و من

قطردای از اقیانوس اشتباهات دکتر علی شریعتی  
سخنوار حسینیه ارشاد

بلطفم : محمد علی

تاراجگران عقاید تشیع

۴

# هوجو مرج

در پیرامون گوشاهای از اشتباهات  
«ارشاد ...»

بقلم: محمد تقی‌می

این جزوی در چاپخانه شمس به تعداد ۳۲۰۰ نسخه بطبع رسانید

شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۲۷۶  
۵۱۹۱۸

نیزه ای داشتم که باید میخواستم  
که شرطیت خود را در میان اینها بگذارم



در انتظار  
لهم ای عالم که بتوانم  
که شرطیت خود را در میان اینها بگذارم

لحظه‌ای که بنوشه‌های گروهی شناخته شده بخوردم  
وظیفه دانستم آنچه را که در گذشته بزرگان جواب گفته‌اند  
در این زمان جواب‌گویم.

وظیفه شما اینست که تا انتهای این چزو را  
معالمه نمائید.

وظیفه من این بود که تعصب نداشته بدون  
کوچکترین نظری اشتباهات را جواب‌گویم.

وظیفه شما بیز اینست که ممنفاته قضاوت  
کنید.

وظیفه من بود از حریم ولایت و احیانیت حصن  
و ظهارت علیهم السلام دفاع کنم.

وظیفه شما اینست که با مشاهده ایرادها که

اغلب دشمنان شیعه بدان معتقد هستند با هما همحدا  
گردید.

از دشمن و لجاجت بر حذر باشید که روش عقلا بر  
خلاف آنست و ما هم از این دو صفت نایاپسند کوچکترین  
بیم و هراسی نداریم.

دراختخوار ۰۰۰۰ شما نشسته‌ام.

For more information about the study, contact Dr. Michael J. Hwang at (319) 356-4000 or email at [mhwang@uiowa.edu](mailto:mhwang@uiowa.edu).

لهران حیا بان ناصر خسرو مقابل دارالائمه موسسه  
مطیوع عاتی سعیدی — محمد عقیمی



جهاد کنید!

در این راه از جان بگذرید که پیشینیان گذشتند.

باخون خویش پیر و زی خود را بر اوراق زرین تاریخ نقش  
بندید، همانطور که مجاهدان صدر اسلام این افتخار را  
دای اید در دل تاریخ ۱۰ ماهه دند.

آنان کوشیدند آنچه را از فضائل اهلیت رسول خدا «تاراجکران» به تاراج برداشتند از چنگستان بیرون کشند. آنان اگر بر غصب حکومت عادله علی علیه السلام حضرت می خوردند با دشمن هم پیاله نمی شدند آنان یغماگران دیروزی را به جامعه شناساندند تا امروز ما تاراجکران را بشناسیم.

دراينزه احقياق حقوق خاندان رسالت جهاد قلم ،  
بيان ، حيان ، و ..... تمويذ در مقابل ديدگانشان حکمران

ساختند و با آیه‌های مبارکه فرآن که در حق دیگران نازل شده بود جلا دادند و آنگاه بر پیشکم دین فرود آوردند. درست بسان امروز با یولهای هنگفت و بودجه‌های سرسام آور اماکن مذهبی تشکیل داده توجه گرده دیندار را بخود جلب می‌کنند و با زنجیرهای اسارت خویش که درست می‌توان بهمان طلای قلابی مثال زد که رویش را آب طلا میدهند مردم را اسیر خود می‌سازند. ولی در آن مکان که با سرمایه‌گرهی متدين (البتہ کمک‌های دشمن هم مسلمان دست دارد) بنا شده تیشه بر عقاید مذهبی آنان می‌زند.

**واععاً دلهای عدهای روشنگر بسان شمعی آب**  
می‌شود می‌سوزند و می‌سازند و پیوسته در این اندیشه فسرد می‌وندکه چه باید کرد. آیا این خیانت و جنایت باید روز بروز رونق گیرد. آنهم بعداز چهارده قرن که بزرگانی بسان علامه مصلح سید شرف الدین، شیخ اجل آقا بزرگ تهرانی، علامه مجاهد امینی و سایر جانبازان و مشعل افروزان که حقایق تحریف شده را از چنگال تاراجکران

گوشگاشان از مرکب حیات توسط جلادان حکومتهای پلید اموی که پایه واساسش را جاه طلبان اولیه بعداز رسول خدا (ص) در جوامع مسلمانان مستحکم نمودند پیاده شده جان می‌سپردند. ولی با از دست دادن فرزند روش خویش را تغییر نمی‌دادند باز فضائل خاندان رسول اکرم را بیان می‌داشتند و چون شمع فروزانی درین تولد مسلمانان می‌سوختند آنقدر شعله افشاری مینمودند تا در این راه مقدس و جهاد بزرگ جان خویش را بیادگار می‌گذاشتند و بعد خاموش می‌شدند.

آنان در آنروزگار سوختند ولی حاضر نشدند با گروهی که بغض وعداوتشان نسبت به خاندان رسالت حدی است که هنبر بنا می‌کنند و بزاحبیان آن دشnam میندهند. دکورهای خیره کننده‌ای از پیکر گرهی نالایق که امروز عدهای سنی‌ماه نسبت با آنان دارند ساختند و پرداختند تا شاید بزم کب آنها سوار شوند. جنایتها می‌کردند از دین داری و دلسوزی شمشیر

غرب به جوانان مسلمان بشناسانند. زیرا غرب زدگی با تمام گروه واقعیت کشته و افکارشان را زنگال زده است. خرقهای مقدس را که در طول تاریخ فقط برای وجود افرادی معین تهیه شده بزیکر گروهی خائن و پیدین نموده از وجودشان دکور بسیار جالبی بنا سازند ولی هشدارشان می‌دهیم که این آرزو را بگور خواهند برد مردم محبت «ابویکر، عمر، عثمان» را در دل بیروناند زیرا چنایتی‌ای آنان را اگر قلبشان را بشکافید خواهد یافت که بنحو از قلبها یشان نقش بسته است.

واقعاً مصیتی است که «تحت شعار اتحاد اسلامی شیعه را سنی می‌کنند ولی سنی را شیعه نمی‌نمایند» بگذریم که در دل این کمترین مدافعان حقوق اهلیت دردهای آشیان گزیده زیرا در کم که تحت برنامه «اسلام شناسی» «عمر و ابویکر و عثمان» رامی‌شناساند و کتابها را بالسمهای بی‌سمی منتشر می‌سازند، زیرا آن نشر می‌ایکه «اسلام شناسی» نامگذاری شده است باید «ابویکر و عمر» شناسی بر او نام گذاشت زیرا دکتورهای

بیرون کشیده خون دلها خوردند، شبینها غالباً بصبح در راه مبارزه با دشمنان ولايت مطلقه الیه مطالعه نمودند سفرها کرده از کانون گرم خانواده خوش ها همها بلکه سالها جدا شده بین دشمنان فعالیت می‌کردند هر روز که سفرشان بین توده‌ای ابله و نفهم می‌گذشت خدا را سپاسگزار بودند که طلوع سپیدهای را در این محیط سنی نشین که ریختن خون شیعه را واجب می‌دانند و بهترین نوابهارا برای آن قائل هستند بقیام سیاهی شب رساله‌ماند.

بعداز اینهمه مشقتها، خون دل خوردتها در بدرها سر گردانیها، جانبازها، فداکاریها، مجرومیتها..... باز باید بساوه‌های سنی‌ها را درین جوامع شیعه‌شنبید. آن ایزادهای تابجا و دشمنی‌هائی که بزرگان جواب ییان فرموده‌اند باید گروهی متمن نما، متجدد که می‌خواهند با شعارهای دل بر نده قلبها ی جوانان بی‌اطلاع را اسیر خود سازند و آن باؤه‌های گذشته جواب داده شده‌ایان نمایند.

این گروه کددکور وجودشان خود نشانه‌ای از احکام شکنی است می‌خواهند اسلام را از دیدگاه دانشگاهی‌ای

خوبی بزای آنان بناکرده آنهم یکفردی که خود را شیعه معرفی کرده است، حالا او هرچه میخواهد بگوید مگر ما مجبور هستیم ادعاهای او را قبول کنیم اگر بگوییم شیعه هستم میگوییم: تو شتنه هابت حاکی است که دشمن شیعه مساشی. زیرا یکفرد شیعه هیچوقت حاضر نمیشود باوهای اهل تسنن را با افتخار اینکه «متخصص در عقاید شناسی» هستمین شیعیان رواج دهم و مردم راسنی مآب تربیت کنم.

البته تویسندگان و محققان عالیرتبه هر کدام بنحوی دارای اشتباها نیستند ولی لحظه‌ای که عده‌ای اشتباه اورا بدوقت ذکر دادند رفع مینمایند نه اینکه سنگر گرفته با آنان مبارزه کنند آنهم موضوع مهم مذهبی که هر لحظه از عمر مطلب اشتباه او بگذرد اختلاف قوی تر و بهادر اگر راه افزوده باشد میگردد. حال آنچه در نظر این ناتوان آمده عنوان کرده جوابگوی آنها تاحد قدرتم خواهم بود.

قطعی خواستم بدین سند می‌باشد بگوییم: «تا این اندازه خر تو خر نیست که هرچه دلتنان بخواهد بنویسد و بایگویید.

### قاضی این محکمه خودشما باشید

و افعالش مدارم آنچه را بیکمده بثناش که این عنوان را بدوش میکشد بیان کرده هنوز کش شوم زیرا می‌اندیشم چطور بالفاب تو خالی که خود بر خوبیش نهاده‌ام و از اتم مبارک حسین بن علی صلی الله علیه و آله و سلم پلی برای خواسته‌های شوم استعمار بناکرده‌ام چه درس خیانت آمیزی به‌دلیل آیینه می‌دهند. جوانان عزیز باید اینرا بدانند تنها آرزوی سلسله حلیله روحانیت و فرد فرد شیعیان اینستکه احکام حقه تشیع بر سراسر جهان حکومت کند. و از اشر حقایق این مذهب بر حق هیچکس جلوگیری نمیکند همانطوری که مشاهده میفرماید مکتبها، جلسه‌های سخنرانی همخالق

مذهبی دیده شده و هیچکس در مقابل آن سخنی که بر علیه آنها باشد عنوان نکرده است.

اگر مانوشه‌های آقای «علی شریعتی» را که از سخنواران «... ارشاد» بشمار می‌رود مورد بررسی قرار می‌دهیم بابنای حسینیه یعنی آجر بیرون و پاساپر عواملی که داشت یکدیگر دارند تا این بنا با تمام رسیده مخالف نبوده و نیستیم زیرا اینان چندان مورد سخن‌ما نیستند. بلکه مطالبی که در آن محیط توسط افرادی که صلاحیت آنرا ندارند عنوان می‌شود مورد نظر هاست. یادو شده آنان که حقوق اهلیت را بتاراج می‌برند و از پیکر افرادی خارج محسنه‌های نایفوغ و ... بنامیازند. که مسلمان توان تصور کرد آقای ... که دوره مذهب شناسی یا ... را در دانشگاه فلان کشور غربی دیده است بدون اظل مطالب دشمن را نوشته بایکوید. تازه اگر چنین اشتباهمی هم تقدیم چرا با اعتراض گروهی سلاحتدار اصلاح نمی‌کند البته هر کدام از شهادر مقابل اون چرا ایاسخی دارد که خود من نیز می‌گویم مسلمان باید این بیان خواهد داشت. یعنی اگر

ایشان ماربلند این سوء فکر را کسی درباره‌شان نداشته باشد باید خود را در مسیر دیگری افکنده و از این باز و معا دوری نماید. که متأسفاً به تنها عکس العمل ایشان نداده بلکه با شهامت و شجاعت باعتراف کنندگان که می‌توان در صفح اول مراجع عالیقدر شیعه و محققان و دانشمندان عالم تبعیج را مشاهده کرد جمله نموده آنان را افراد متعصب و ... (آنچه لایق خود ایشان می‌باشد) به آنها نسبت می‌دهد. در صورتیکه نمعقل و نه انسایت و نه روش فویسندگان و محققان این عمل را تصدیق می‌کند، فیزا بعد از اینکه بزرگانی بدن اعلان نمودند که شهادر کتاب یا سخنرانی یا این دلیل اشتباه کرده‌اید باید فوراً بالذکر بحث و مطالعه‌ای داشت از روشن برداشته قابع افکار و استدلال آنان گردد. چو انان را بر علیه مجریان قانون‌الله و قواب حضرت ولی‌حضر روحی‌له الفداء بر می‌انگیزند و در سخنرانی خوبیش صریحاً بدانها حمله می‌کند. در صورتیکه یا کم رجوع علمی نظری دارد (که آنهم تازه‌ای نظور نیست) یادو نظر و سه‌نفره کلیه مراجع شیعه و باخطبای عالیقدر و دانشمندان بزرگوار

آنان را تصدیق نمیکنید. این تنها شعار آنهاست. بنده شخصاً خودم یکروز از تجریش بتهرا نمی‌آمد در خیابان خانمی دست مقابل فاکسی بلند کرده گفت «حسینیه ارشاد» چون مسیر می‌خورد سو ارشدند بنده از ایشان سؤال کردم کتابهای آقای شریعتی را در حسینیه بفروش میرسانند ایشان فرمودند: بله. عرض کردم این اسلام را از دیدگاه تشیع تدریس نمیکند یافرقه‌های مختلف جواب دادند: آقای عزیز این چه حرفی است آقای شریعتی یکفرد شیعه است. بعد اشتباخت آقای را بیان کردم خانم با حالتی تعجب آمیز گفت: «شما خودتان دیده‌اید». عرض کردم بله. باز گفت «این دشمنی افراد روحانی است».

از این مصاحبه کوچک این ناچیز با آن خانم این نتیجه: بdest می‌آید که چقدر این خانم‌ها یا آقایان بی‌اطلاع هستند که هر چیزی از معمومین را بر سر درب دیدند می‌پندارند تمام گفته‌ها و تو شنیده‌هایشان حق و حقیقت است، و تعجب میکنم پیرا زیس خانواده اجازه می‌دهد اینان در این نوع معجالیں شرکت کنند.

مخالف باشند یعنی هیئت و ان تصور نمود که کلیه دانشگاه‌های هذه‌بی حوزه‌های علمیه اساتید عالی‌مقام اشتباه کرده و دشمن هستند چرا قادرون نمود که دشمنی آنان علنی نشده بود و ماسک از چهره دشمنان برداشته نشده بود بزرگان برای سخنرانی در آن محیط شرکت نمیکردند و کسی کوچکترین اعتراضی نداشت. اما هم‌اکنون هیچکس شرکت نکرده حتی استاد مرتضی مطهری که عضو رسمی آنجابود کناره‌گیری خویش را اعلام داشت. علت این دوری چیست؟ آباجز دشمنی شما با خاندان اهلیت رسول الله ﷺ میباشد. یکی از دوستان عزیز که به «... ارشاد» میرود و با آقای شریعتی از نزدیک تماش دارد میگفت: ایشان فرموده‌اند: «که بنده اسلام را از دیدگاه فرقه‌های مختلف اسلامی تحقیق میکنم» باید باین مرد گفت شما باید تا این الدازه مغلطه کار و مردم خرکن باشید زیرا کسی که مطلبی را عنوان می‌دارد در اثر خویش باید آن عقیده را فائید کند بارد نماید.

شما که رد نکرده‌اید مسلمان قبول داشتماید یا ومهای

هم که شما فکر می کنید خر تو خو نیست و بعلاقمندان بمقام رسالت و امامت و ولایت نشان دهیم که چطور کرده و می تاراجت عقاید شمارا بتاراج می بندد .

... آن سی سال داشت این افراد نشانه ای نگردیدند از همه از همان سی سال پیش بودند که بیرون از این مساجد و مسکن های مساجد اسلامی مساجدی بودند که خود آنها را از این مساجد جدا نمودند . این مساجد بخوبی مساجد اسلامی نبودند بلکه مساجد ایرانی بودند . این مساجد اسلامی نبودند بلکه مساجد ایرانی بودند .



... این افراد نشانه ای نگردیدند از همه از همان سی سال پیش بودند که بخوبی مساجد اسلامی نبودند بلکه مساجد ایرانی بودند . این افراد نشانه ای نگردیدند از همه از همان سی سال پیش بودند که بخوبی مساجد اسلامی نبودند بلکه مساجد ایرانی بودند . این افراد نشانه ای نگردیدند از همه از همان سی سال پیش بودند که بخوبی مساجد اسلامی نبودند بلکه مساجد ایرانی بودند . این افراد نشانه ای نگردیدند از همه از همان سی سال پیش بودند که بخوبی مساجد اسلامی نبودند بلکه مساجد ایرانی بودند . این افراد نشانه ای نگردیدند از همه از همان سی سال پیش بودند که بخوبی مساجد اسلامی نبودند بلکه مساجد ایرانی بودند . این افراد نشانه ای نگردیدند از همه از همان سی سال پیش بودند که بخوبی مساجد اسلامی نبودند بلکه مساجد ایرانی بودند .

حال این افراد آن را عنوان می نمایم تا آن خانم و سایرین مشاهده کنند که چطور با عقاید آنان بازی کرده و دشمنی اهل بیت رسول خدا<sup>صلوات الله علیه و آله و سلم</sup> را به آنها تزریق می کنند .

دیگر اینکه بدینند اینها را چطور تسبیت بروحتیت که آقایان خود را علامه دهر می پنداشند و بالاقاب تو خالی از خود دکوری تشکیل داده اند بدین کردند و . . . نموده اند این دو شیوه کفر دلسویز دین نیست که افراد را سبیت به مبلغین و مردمین عقاید تشیع بدینند سازد .

با اینکه چطور این افراد به زرق و بر قو دکورهای آن محیط دل پسته اند که حتی حاضر نیستند یا ک لحظه بدون تعصب حقایق را درک کنند واقعاً چقدر بیچاره اند این گروه زین اینان بعد از بیک عمر که علی <sup>صلوات الله علیه و آله و سلم</sup> را رهیں خویش فرار داده و به محبت او دلخوش داشته اند باید بی ایمان از دنیا بر وند و در حالیکه از دشمنان اهلیت رسول خدا<sup>صلوات الله علیه و آله و سلم</sup> محبت در دل می بروانند و بدیناگر فتنه برای همیشه شمع وجودشان خاموش گردد . و هزاران دلیل و برهان عقلی دیگر . ولی غرض از نوشتمن جزوی این بود که اعلان داریم تا این اندازه

در این کتاب اشتباهات واضح و آشکاری هویت داشت که باز با ذکر استادان محقق و دانشمندان حاضر نشده‌اند آنچه برخلاف گفته و نوشته‌اند تکذیب کنند و بهمین دلیل هم بود که این جزو را پر اثر تقاضای گروهی از علماء اعلام و فضلاً و داشجویان روشنفکر نوشته و منتشر ساختیم.

آقای شریعتی که عنوان‌های زیادی را بدون میکشد و لفاب تو خالی را بدولف داده باد در دماغ اومی انداز نداد کتاب خود می‌نویسد: «این بار نیز تاریخ ید بستانی دیگری مینماید. محمد در دامان بت پرمتی رشد میکند». درست است که بورخین اسلام‌همه‌می کوشند تا دامان عبداللطیپ و ابوطالب را از هر کجا سازند و این یک تعابیر عمومی است که اسان دوست دارد قهرمان گرامی و مورد احترامش از خاندانی پاک، شریف و محترم باشد. همه قهرمانان ملی و اساطیری یا از خدایانند یا لااقل از خاندان امراء و قهرمانان<sup>۱</sup>، و این بصورت یک اصل کلی در ترازدی و حماسه درآمده است. عبداللطیپ هر چند مردی است همراهان، محترم و شریف ولی نمیتوان انکار کرد که پردادار کعبه و ساقی بت پرستان و پاسدار بستان و متولی رسمی بتخانه است و محمد که باید

### ریشه را میزند

نمی‌خواهم بطور مفصل و آنچه اشتباه در این مجموعه است بنا کنم زیرا بنا بر قول معروف که مثل میزند: «خر وار هم نمک است اگشت هم نمک است» دو سه اشتباه خود حاکی از وضع آنان و مقعده است.

یکی از نشایه‌های جدید «... ارشاد» (زیرا واقعاً شرم دارم نام «حیتیه» را بر این محیط بگذارم) کتابی است بنام «اسلام‌شناسی» پقلدم «علی شریعتی» که بنظر من «ابو بکر و عمر» (۱) را در این کتاب بهتر می‌شناسیم تا «اسلام» را.

۱- اسلام‌شناسی ص ۴۶۲ مطر ۷۳

رساند ولی آنچه مسلم است در اینجا یک غرض ورزی و دشمنی شده است از اینکه نمی توانم اشتباه تعییر کنم عذر می خواهم زیرا همانطور که عرض کردم اگر یک اشتباه بشمار میرفت بدون سخن و حمله مطالیش را تغییر می داد ولی معلوم است که از اشتباه گذشته به دشمنی رسیده است.

قرآن با ما هم صد است

در اولین مرحله و مترکه استدلال خویش چنگ به آیات کریمه قرآن مجید میزیم که بهترین دلیل میباشد و تمام فرق اسلامی بیانات این کتاب آسمانی را قبول داردند حضرت حق در قرآن کریم میفرماید: «وَ تَقْبِلُكُمْ فِي السَّاجِدِينَ» (۱) این آیه شریفه دلالت دارد که اجداد پیامبر اکرم (ص) موحد بوده‌اند و دامن آن بزرگواران از شرک و بتیرستی پالک بوده «شیخ سلیمان بلخی حنفی» و عده‌ای ذکر از علماء اهل سنت از «ابن عباس» مفسر قرآن در وايت

<sup>١</sup> قرآن سوره شرعاً آیه ۲۸ و معاذلہ میں آئندہ

بزودی این بتها را یکایک فروردین در خانه وی بزرگ  
میشود.  
بررسی نعالیم

در مجموعه .... دو موضوع حساس نظر خوانندگان  
را جلب می کند یکی اینکه مؤلف می خواسته حقیقتی را  
که حتی بزرگان اهل تسنن بدان اشاره کرده اند نادیده  
گرفته و موضوع موحد بودن اجداد پیغمبر (ص) و علی (ع)  
را محظوظ نابود کند و بگوید که آنها دامنه اشان به کفر و شرک  
الوده شده است . دیگر اینکه این امر خطیر را به یاک بحث  
اجتماعی ربط داده تا انسان را با آنچه او برای بزرگداشت  
خاندانش پکارمیرد بسرمنزل آرزو و مقصود شوم خویش

نحوه انددر معنای آیه هزار که: «تقلیم من اصلاب الموحدین  
لہی الى بھی حتیٰ اخر جه من سلب ایتمن نکاح غیر سفاح  
من لدن آدم» یعنی میگردد اید پیغمبر را از اصلاب اهل توحید  
(از پشت آدم) برپشت پیغمبری بعد از پیغمبری قا آنکه  
بیرون آورد اور از صلب پیدا و از نکاح نه بزنا (۱)  
و «شیخ صالح الدین بن زین الدین بن احمد مشهور  
به ابن الصلاح حلبي» و از «شیخ عبدالقادر از علاء الدولة  
سمنانی» حدیث مفصلی بیان می دارد که سند آن را به «جابر بن  
عبدالله انصاری» میرساند که رسول خدا (ص) میفرماید:  
«و هکذا نقل اللہ توری من طیب الی طیب و من ظاهر الی ظاهر  
الی ان اوصله اللہ الی صلب ای، عبدالله بن عبدالمطلب و منه  
اوصله اللہ الی رحم ای امنة تم اخر جنی الی الدنيا فجعلتني  
سید المرسلین و خاتم النبیین» یعنی و همچنین نقل داد  
«خدای بزرگ تو رمزا از طیب و ظاهر پاک و پاکیزه بسوی  
پاک و پاکیزه تا آنکه واصل نمود بصلب یدرم عبدالله و از

اوین حم مادرم آمنه پس بیرون آورد من ایسوی دنیا و قرارداد  
من ایسید و آفای ایباء و رسیل و خاتم بر حمه آنها» (۱)  
دواین حدیث شریف یاکستاره در خشائی دیده میشود  
که در آسمان اندیشه من در خشد و آن اینست که میفرماید:  
«الظیب بسوی طیب و از ظاهربوسی ظاهر انتقال داده میشدم»  
این جملات میرساند که در اجدد آن حضرت کافری دیدم  
نمیشده است و تبوده زیرا بحکم قرآن مجید که میفرماید:  
«انما الشرکون نجس» هر کافر مشرکی نجس است. پس  
لحظه ایکه فرمود: «لهم اذل انقل من اصلاب الطاهرين الى ارحام  
الطاهرات» یعنی پیوسته از اصلاب ظاهرين بسوی ارحام  
ظاهرات پاک و پاکیزه منتقل میشدم. این ثابت می نماید چون  
مشرکین نجس میباشند اجداد آن حضرت مشرک نبوده اند.  
باز آن عالم حنفی مسلم می نکارد: که حضرت رسول خدا  
(ص) فرمود: «ما ولدی فی سفاح العاچلیة شی و ما ولدی  
الاتکاح کنکاح الاسلام» یعنی: «من بوجود نیامدم بزنانهای  
زمان جا هیلت بلکه بوجود آدم در اثر عقد و نکاح صحیح

۱- بنایع الموده باب ۲ باب ۳ باب ۴

آورداً حضرت را از بهترین معدنها از روی روئیدن که آن طبیعت طیب و بالک نبوت است و عزیزترین اصلها از روی نشاندن که آن ماده پاکیزه‌ای است که مستعد رسالت است از درختی که شکافته و هویدا کرده است از آن شجره طبیعه پیغمبران خسود را و برگزیده است از آن درخت سعادت امینان خود را<sup>(۱)</sup>

پس در اینصورت ثابت میشود که اجداد پیغمبر اکرم ﷺ همکی تابه «حضرت آدم» موجود و مؤمن بوده‌اند پس آباء و اجداد علی (ع) هم مؤمن و موحد بوده‌اند ولی ماباز درباره حضرت ابوطالب رض جدا کانه بحث خواهیم نمود ابتدا دلایل زیفادتی دد این زمینه بود که فقط بهمین چند دليل اکتفا کرد زیرا پدیده‌ی «أهل البيت ادری بعافی البت» اهل بیت طهارت و خاندان رسالت به حالات پدران خسود از دیگران آگاه نشد . پس دد این صورت ثابت شد که عبدالمطلب رض آنطوری‌که آقای ... بو شهزاده مت پرست بوده او بیک فرد مؤمن و موحد بوده است ،

مانند عقد و تکاح در شریعت اسلام<sup>(۲)</sup>  
بنظر این ناقوان و ناجیز بیان گهربار امیر المؤمنین علی علیه السلام بیان حضرت را بهتر تفسیر نموده و پردازروی گفتار حضرتش برداشته چنان‌که میفرماید: «فاستود عهم في افضل مستودع و اقر لهم في خير مستقر، تاسختمهم كرائم الاصالب الى مطهرات الاراحام كلام بعض منهم سلف قام متعهم ببدین الله خلف حتى افشت كرامته الله سبحانه الى محمد (صلى الله عليه وآله) فاتخر به من افضل المعادن متبناً ، واعز الازومنات مفترساً من شجرة التي صدح منها ابياءه ، وانتخب منها امناءه» یعنی امامات انباء خدای پروردگار (انبیاء را) در فاضلترین هوضوع امکان که اصحاب اباء کرام ایشانست و فرازداد ایشان را در بهترین محل فرار که ارحام ظاهره امکان است انتقل کرد . ایشان را ان اصالب پدران پروردگوار پر حمایت بالک و پاکیزه مادران هر یارسلقی از آنها گذشتند یعنی از دنیا رفت خلفی از ایشان برخاست با قامت دین خدای آنکه کرامت پروردگار که منصب لبوت است رسید بسوی محمد (ص) پس بیرون

۱- بنایع المؤوده باب ۲- انبیاء مع ما زیر است

وقتی موضوع سرایمان ابوطالب علیه السلام است که بخوبی در کتب  
سبط شده و هویداست.

### شیعه و سنتی اعتراض دارد

البته میتوان در بعضی از کاغذ پاره ها یافت که گروهی  
از اهل سنت نوشتند ابوطالب علیه السلام مسلمان نبوده است.

ولی ما بصرف گفته هر کس دست از تحقیق نمی کشیم کتب  
را مطالعه می کنیم و حقیقت را کشف می نماییم در ضمن  
این تحقیق دشمنی آن فرد هم آشکار می شود. ثانیاً جائی  
که عدهای شیعه نفا می گویند و می نویسند «ابوطالب»  
مسلمان نبوده ما از دشمن چه موقعی داریم ولی در اینجا  
با توجه حق و ولی عصر روحی له الفداء این نک را باک  
نموده بار دیگر نظریه شیعه و سنتی را اعلام میداریم.

عقیده جامعه شیعه بطور اجماع درباره اسلاموایمان  
حضرت ابوطالب علیه السلام اینست که: «انه قد آمن بالنبی فی اول  
الامر» یعنی به تحقیق که ابوطالب در همان اول امر به  
پیغمبر ایمان آورد.

### بر سر دو راهی

بی خردان و آنها یکه دشمن علی بن ایوطالب علیه السلام  
پشمار میر قنند بر اثر عداوتی که نسبت به امیر المؤمنین وصی  
بالاصل رسول خدا علیه السلام داشتند پدر بزرگوارش راهم بت  
پرست نامیده اند.

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی مرتضی علیه السلام را بر  
«سر دوراهی» فرار داده اند زیرا آنها آنقدر ابله تشریف  
داشتند که نمی دانستند وقتی اجداد رسول خدا علیه السلام مؤمن و  
موحد بودند آباء و اجداد علی علیه السلام هم موحد بوده اند

از این بالاتر ایمان «ابوطالب» از فطرت بایمان بوده‌نه از کفر که از مسلمات جامعه شیعه است «الله لم يغفر صنما قط بل كان من أوصياء ابراهيم» بدستی که او (ابوطالب) هرگز بتپرستی نکرد بلکه از اوصیاء ابراهیم خلیل الله بوده است.

البته در کتب معتبر اهل سنت فیز این افتخار برای شیعه دیده میشود که ثنان می‌دهد اگر گروهی از اهل سنت مطلبی در این زمینه عنوان داشته از روی بعض و عداوت پعلی<sup>تسلیم</sup> بوده و قاراجگران سلف بشمار میر وند زیرا «ابن ایز» می‌نویسد: «و ما اسلم من اعمام النبي غير حمزة والعباس و ایطالب عند اهل البيت <sup>تسلیم</sup>» یعنی «اسلام نیاورد از عمومه‌ای پیغمبر <sup>تسلیم</sup> در فرد اهل بیت رسالت غیر از حمزه و عباس و ابوطالب» (۱).

«ابن ایں الحدید» معترضی که «نهج البلاغه» را شرح نموده است در این زمینه می‌نویسد: «اسلام ابوطالب مورد اختلاف است، جامعه شیعه امامیه و اکثر

(۱) جامع الاسول.

زندیه گفته‌اند مسلمان از دنیا رفت. علاوه بر اجماع جمهور علماء شیعه و بعضی از شیوخ علماء ما مانند شیخ ابوالقاسم بلخی، ابو جعفر اسکافی و غیر ایشان هم براین عقیده‌اند که ابوطالب اسلام آورده و علت آنکه ایمان خود را ظاهر نساخت آن بود که بتواند پیغمبر را کاملاً باری نماید و مخالفین بمالحظه مقام او مزاحم آن حضرت نشوند» (۱) این مرد دشمن نیز اسلام ابوطالب را قبول داشته حتی علت آشکار نکردن آنرا هم مطرح کرده است.

### سمچاشی

از آن روز که حیله بازان تاریخ خواستند افرادی با تدبیر و سیاستمدار معرفی شوند دردان و هرین پاسداران معرفی گردند، سنگدلان روف ترین افراد فامیله گردیدند، در خیمان مهر بایان نام گذاری شدند خلاصه ماسک بر چهره‌ها

(۱) شرح نهج البلاغه ج ۲ ص ۳۱۰

می فروختند خطبای دیبا خوار و جاه طلب با دریافت چند درهم و دیناری آفرامیان جو امام مسلمانان پیش میکردند.  
از آن سپیده در دنگ و دهشت زا، که گروهی خائن در دستگاه استبداد و دیکتاتوری خویش خائنان زیادی در رشته های مختلف را تریبت میکردند بعضی از یاده های آیت الله های قلابی در دل کتب اهل سنت دشمن سر سخت شیعه که حال عده ای می خواهند شیعه را بکرنش در مقابلشان در آورند و بزرگان کثیف صدر آنها را قبله مردم سازند ضبط شده دانسته و ندانسته، بعمد و بسهو در دل بعضی از یاده های آنان بچشم می خورد. منجمله در این زمینه یک حدیث است که گاهگاهی بعضی از دشمنان برخ شیعه می کشاند.

البته می دانید که نسبت به علی علیه السلام دشمنی را بحداکثر رسانده بودند در این زمینه که بنی امية و اتباع آنها مشغول فعالیت های ضد حق و حقیقت و فرمان خدا او رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم داشتند و بر اثر عداوة بعلی بن ایوب طالب علیهم السلام احادیثی درباره ابو طالب علیه السلام جمل نمودند. برای اینکه

گذاشته شده و از پیکر خائن ها و بیسواندها، جائیها و دیبا خواران دکوری بقای ساخته حق و حقیقت در پس لکه های ابر تیره افکار ظلمانی وجاه طلبی آنان قرار گرفته باید این اتفاق را با این طرز اینجا مذکور نمایند شکمپرستان که تاریخ زیاد با آنان برخورد داشته و هم اکنون ما نیز با آنان مواجه میشویم برای رسیدن بمقصود از هیچگونه جنایتی نیست بلطف حق و حقیقت و انسانهای پاکدامن دریغ نمی نمودند. این گروه را به دسته های زیادی تقسیم کرده بودند که هر کدام از راه شکمپرستی خدمتی به خیانتکاران میکردند، یک دسته از این گروه خائن ناپکار آیت الله ها، بعدیین و مفسرین قلابی بودند که در هر زمان بچشم خورده و میخورند که در کنجی هی نشستند سکه های طلای ناب را که از خون مردم بی گناه و بی پناه و مظلوم جمع آوری شده بود و جاء گرفته بود در مقابل می دیدند و آنگاه خبر جعل میکردند که برای نمونه هیتوان « ابوهریره و هفیره بن شعبه » را نام برد . وقتی اینان انجام وظیفه میکردند دین را بدینا

را حذر دند و مغیره (زفاکار را) خلاص نمودند.<sup>(۱)</sup> یك چتین مرد فاسق و شادب الخمر که حسد خدا برای او تعطیل شد و از کلیه لیسان حکومت دیکناتوری معاویه بن ابی سفیان هم بشعار عیرفت این حدیث را نقل می کند . البته راویان این حدیث هم افرادی بسان « عبدالملک بن عمیر » و « عبدالعزیز راوردی » و « سفیان نوری » بوده اند که خود اکابر علماء اهل سنت این راویان را دروغگو و غیر صلاحیتدار معرفی کرده اند . مثلاً « ذهبی » که از اکابر علماء اهل سنت است بعضی از آنها را می‌دانند سفیان نوری جزء مدلسین و کذایین میدانند<sup>(۲)</sup> شما را بخدا سوگند منصفانه قضاوت فرمائیدم که میتوان حدیثی که اینان را روی آن میباشند قبول کرد در صورتی که خود بزرگان اهل سنت هم قبول ندارند پس درباره این حدیث باید گفت ، جعل و دروغ و تهمت محض میباشد البته میتوان در پیرامون این حدیث که از جمله احادیث موضوعه و مجعله است صفحه های

(۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۱۵۹ تا ۱۶۳ و مروج الذهب .  
۲- میزان الاعتدال

بعد از انتشار این جزء جایی عنوان ننمایند تا در پرتو آن پیرامونی چندی باز بهم زنند آن را بیان کرده جوابشان را خواهند داد . اینان حدیثی در این باره دارند بنام حدیث « ضحاج » که میگویند درباره ابوطالب این حدیث در دست ماست که میفرماید : « ان اما طالب فی ضحاج عن نا » که بزرگترین تهمت باساحت مقدس حضرت ایطالی عليه السلام میباشد زیرا لنهنها ما این ادعا را داریم و حق هم می‌گوئیم بلکه بزرگان خود اهل سنت هم باین موضوع اشاره کرده اند .

بد نیست حال که قلم باینجا کشیدم شد راوی این حدیث را بشناسید . راوی این حدیث یک فرد فاسق و دشمن سرشخت امیر المؤمنین علی عليه السلام میباشد . او در تاریخ به « مغيرة بن شعبه » مشهور است که این ابی الحدید و مسعودی که از تویسندگان بن کاروتو افای اهل سنت میباشند در ماره او می‌نویسد : « مغيرة در بصره زنا کرد » و سه نفر شهود به قدر عمر آمدند شهادت دادند چهارمی که آمد شهادت بعد بدو کلمهای تلقین نمودند ( یا وعده و وعید دادند ) که از دادن شهادت خودداری کرد . و آنگاه آن

بیش از این را سیاه نمود ولی چون روش ما به اختصار پایه‌ریزی شده‌هیین اندازه را کافی میدانیم زیرا به قول معروف «درخانه اگر کس است یک حرف بس است».

### دلائل ایمان ابوطالب

حال که مغایل داده‌ایم به ثبوت میرسانیم ابوطالب بکفرد با ایمان و مسلمان بوده است دلائل خود را بیان میکنیم تا دشمنی و غرض ورزی گروهی که بدکترای خویش فخر میکنند و بی اطلاعی عده‌ای راهم که فقط دلخوش داشته در فلان رشته تخصص دارند با فارغ التحصیل گشته‌اند اطرافشان را گرفته‌اند هر ا بشما نشان داده و وظیفه ای که بر دشمنان قرار گرفته بیان نمائیم در این بحث تصمیم گرفتام بسان آقای ... کمیکوید من از روی مصادر اهل تسنن موضوعات بحث را تحقیق مینمایم من نیز درباره اثبات ایمان و اسلام «ابوالطالب» (ع) روش ایشان را پیش گرفته تا بگویم روش خود حضرت تعالی دشمنی و... را نشان می‌دهد.

در سپیدهدم این بحث بیانی از آخرین سفیر الهی حضرت محمد ﷺ بیان می‌داریم که حضرت فرمود:

«أَنَّوْ كَافِلَ الْيَتَمِّ كَهَا تَنِ فِي الْجَنَّةِ» درحالیکه دوانگشت مبارک را بهم چسبانید فرمود: «من و کفالت کننده یتیم مانند این دوانگشت (که بهم چسبیده‌اند) در بهشت هستیم».

ابن أبي الحدید دانشمند نامی سنی مطلب را شرح نموده و به کفیل‌های زندگی حضرت محمد ﷺ پیاده میکند.

او می‌نویسد: «مراد آن فرمایش آنحضرت بر کافل یتیم نیست زیرا چه بسادی‌ده شده است که کافل یتیم فاسق و فاجر بلکه بی‌دین بوده که مستحق آتش می‌باشد. پس مراد آن بزرگوار جناب ابوطالب و جد بزرگوارش عبدالمطلب بوده که کفیل زندگی پیغمبر خاتم بوده‌اند و مخصوصاً آنحضرت در مکه معروف بود به یتیم ابوطالب که بعد از وفات عبدالمطلب کفالت و نکهداری پیغمبر از سن هشت سالگی بر عهده آن جناب قرار گرفت» (۱).

این اعتراف بزرگ از یکی از بزرگان اهل تسنن

(۱) شرح نهج البلاغه ج ۴ ص ۲۱۲

که معاشرانی که اهل علم اسلام است تواند برای عین دین و اسلام را در این

درباره ابوطالب که بیان «رسول‌خدا (ص) را تفسیر و شرح کرده است .

دوم - قاضی شوکانی در (حدیث قدسی) ، علی‌سید علی همدانی در (مودة الفربی) ، شیخ سلیمان بلخی در (یتایبع الموده) می‌نگارند که حضرت رسول‌خدا (ص) فرمود: «جبرئیل بر من نازل شد و گفت: «اَنَّ اللَّهَ يَقْرَئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ اَنِّي حَرَمْتُ النَّارَ عَلَى صَلَابِ اَنْزَلْكَ وَبَطْنَ حَمْلَكَ وَحَجْرَ كَفْلَكَ» یعنی پروردگار به تو سلام می‌ساند و می‌فرماید: من حرام کردم آتش جهنم را بر پشتی که ترا فرود آوردد و شکمی که ترا حمل کرد و بغل و کناری که ترا کفالت نمود .

البته مراد از صاحب صلب «عبدالله» و صاحب بطون «آمنه» و صاحب حجر «عبدالطلب» و «ابوطالب» بودند .

سوم - اصیغ بن نباشه که مورد اعتماد علماء و رجال اهل تسنن می‌باشد از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت مینماید که آن بزرگوار فرمود: «وَاللَّهِ مَا عَبْدَ ابِي وَلَاجِدِي

عبدالطلب ولا هاشم و لا عبدمناف صنعاً قط» یعنی «بخدا قسم پندرم ابوطالب و چند عبدالمطلب و هاشم و عبدمناف هر گز سجده به بت نشودند و بت برستی نکردنده» .

هر چه فکر می‌کنتم که چطور مطلب و بیان آن بزرگوار را توضیح دهم می‌بینم آنکه از جزا اینکه «امان (ابوطالب) را خود آن بزرگوار (علی علیه السلام) بخوبی شرح نموده است ،

چهارم - بکی از دلائل روشن دیگر که حضرت «ابوطالب» (ع) همیشه موحد، مؤمن بود خطبه عقد حضرت «خدیجه» ظاهره علیها السلام امام المؤمنین است برای «رسول خدا» (ص) که «ابوطالب» بیان فرمود: «الحمد لله الذي جعلتنا من زوجة ابراهیم وزریع اسماعیل و ضئضی معده و عنصر مضر و جعلناه حضنه بيتها و سواس حرمه و جعل لنا بیعماه جو جوا و حر ما امنا و جعلنا الحکام على الناس (نا آخر خطبه)» یعنی «حمد خدائی را که فرارداد مارا از ذریه ابراهیم و نتیجه اسماعیل و اصل معده و عنصر مضر ، فرارداد ما را ایگاه بیان خانه خودش و مالک الرفاب حرمش ، فرارداد برای ما خانهای که مقصود (اهل عالم است که برای حجج با آنجا شتابند) و حر می

که محل امن و امان است برای مردم و قراردادها را حکم بر مردم»<sup>(۱)</sup> جداً چقدر بی شرم هستند آنها یکی با مطالعه این مطالب باز هم نگارند: «ابو طالب کافر و بتپرست بوده است» پناه میبرم بخدا از فتن آخر الزمان. واقعاً این شیوه تماها که سنتی مآب شده‌اند بهنگامی که این یادهای را می‌نویسند از بعضی بزرگان اهل سنت شرم کنند که آنها چنین مطالبی را قبول دارند که دشمن هستند ولی اینان قبول ندارند این پلیدان مگر ندیده‌اند که ابو عثمان عمر و بن بعر جا حظ سنی متزلی درباره «ابو طالب» گفته: «و حامی النبی و معیته و محبهاشد حبا و کفیله و مریبه والمقربینبوه والمعترف بر ساله، والمنشد فی مناقبہ ایماقاکثیرة و شیخ قریش ابو طالب». یعنی «حمایت کننده پیغمبر (ص) و کمک دهنده او رئیس قبیله قریش ابی طالب که بی نهایت اورا دوست می‌داشت و کفیل زندگانی و مریبی آن واقرار کننده به قبیوت و اعتراف کننده به رسالت

(۱) تذكرة الخواص الامم ص ۱۷۰ باب ۱۱ تأليف سبط ابان جوزی سنی

(۱) ینا بیع الموده باب ۵۶

او بوده و اشعار بسیاری در مدح و منقبت آن سرود»<sup>(۱)</sup>  
پنجم - یکی دیگر از دلائل روشن که میتوان در این  
باده عنوان کرد امر تمودن «ابو طالب» میباشد به «جعفر طیار  
که بدرو لخدا ایمان بیاور و با او نماز بگزار». این ایال الحدید داشتمند نامی اهل سنت می‌نویسد:  
«روزی ابو طالب بمسجد وارد شد دیده رسول اکرم نماز  
میگذارد و علی در دوست راست آنحضرت مشغول نماز است  
بفرزندش جعفر که همراه او بود و تا آن لحظه ایمان بیاورده  
بود گفت: «صل جناح! بن عمك» و صل کن خودت را به پهلوی  
پسر عمت و با او نماز بگذار جعفر پیش رفت در طرف چپ  
رسول اکرم (ص) بمناز استاد و آنگاه ابو طالب این اشعار  
را سرود:

ان عليا و جعفرأ لقى عند ملم الزمان والنوب  
لاتخذ لا و اصر ابن عمكما اخى لامى من بينهم وابى  
والله لا اخذل النبى ولا يخذله من لبى زو حسب  
يعنى بدراستیکه على و جعفر هر دو محل و ثوق و در

روزهای سخت و گرفتاریها پشتیبان من اندوا نگذارید

و نصره حتى نصرع دونه  
 و ندخل عن ایناننا و الحالل  
 و ایش يستسقى الفمام بوجهه  
 نمال اليتامي عصمة للا رامل  
 يلو ذبه الهاك من آل هاشم  
 فهم عنده فی نعمه و فواضل  
 لعمری لقد كلفت و جداً باحمد  
 واحبته حب الحبيب المواصل  
 وجدت ينفسي دونه فحميته  
 ودافمت عنه بالندی والکواهل  
 فلا زال للدنيا جمالا لاهلها  
 وشينا لمن عادی وزین المحاول  
 و ایده رب العباد بنصره  
 و اظهر دینا حفه غير باطل  
 يعني : « پناه میرم بخالق کعبه از گروهی که بدبدی  
 بر ما طعن میزند و باها را نسبت بیاطلل می دهند و حال  
 آنکه دین شامل آنها نیست ، بخالق کعبه دروغ گفتید

(ای علی و جعفر) پسر عم خود را و باری نمائید او را زیرا که او  
 پس برادر ابوبین من است بخدا قسم من از باری پیغمبر  
 دست بر تمهی دارم واورا وانمی گذارم که پیغمبر صاحب سب  
 شریف میباشد .  
 شما را بخدا خوانندگان عزیز منصفانه قضاوت کنید  
 آیا یکفردمشک و گمراه این اشعار را می سراید و ثابیا از  
 او حمایت می کند ؟ جواب با خود شما خواستید مراعم با  
 آدرسی که بیان کرده ام آگاه کنید .  
 ششم - یکی دیگر از دلیل های ما که تاکنون از  
 بزرگان اهل تسنن نقل کرده ایم و باز هم خواهیم کرد  
 اشعار خود ابوطالب میباشد که میفرماید :  
 اعوذ برب البيت من كل طاعن  
 علينا بسوء او يلوح بياطل  
 و من فاجر يفتا بنا بمعيبة  
 و من ملحق في الدين مالم غاول  
 كذبتم و بيت الله نبزى محمداً  
 و لما نطاعن دونه و نناضل

جداًقدری حیا و بی دین هستند آنها یکه میگویند  
 «ابوطالب» مسلمان نبوده و مشرک بوده است در این اشعار  
 چقدر به خدای واحد عالمیان سوگند می خورد و از آنها یکه  
 بدینسبت شرک و بیزاری از محمد ﷺ و آئین او را  
 می دهند متنفس میباشد.  
 خداوند ما را از محبان خاندان رسالت بخصوص حضرت  
 «ابوطالب» قرار بده.

حقتم - یکی از دلایل که برای ایمان ابوطالب  
 می آوریم «ابن ابی الحدید» هم استدلال می کند که ابوطالب  
 مسلمان و با ایمان بوده است. آن اشعاری است که آن  
 بزرگوار بیان داشته:

بر جون منا خطة دون نیلها  
 ضرائب و طعن با لوشیح المقوم  
 بر جون ان نسخی بقتل محمد

ولام تختضب سمر العوالی من الدنم  
 کذبتم و بیت الله حتى تلقوا  
 جماجم تلقی بالحطیم و فرم

شما که نسبت دادید بنو تبری از محمد (ص) و یا پسر  
 علیه او جنگی برپا و شمشیری کشیده باشم قطعاً یاری  
 و دفاع میکنیم از او تا جان خود را نثار او بکنیم بطوری  
 که از زن و فرزند خود فراموش کرده باشیم و چه با که  
 مردم بواسطه او استقاء نموده از این رحمت آب یاری  
 شدند چرا که ایشان نگهبان یتیمان و پناه بی میانه اند  
 افتاد گان بنی خاشم را بناء گاه است و ایشان را از هرگونه  
 نعم بی نیاز مینماید. بجان خودم بواسطه وجود احمد و  
 محمد (ص) در وجود و سور غوطه درم که و جد را بزمت  
 آورده ام زیرا او را بقدرتی دوست می دارم مانند کسی که  
 دوست خود را بسینه گرفته باشد و جان خود را نثار او کنم  
 و حمایت از او نمایم و دفاع از او نمایم با اعضاء رئیسه و  
 غیر رئیسه خود خداوند او را پایشه بدارد که جمال اهل  
 دنیا است و نعمت دشمنان و زینت هر کوی و محفل است  
 خلاق عالمیان او را با توفیقات خود تأثید و یاری نمود و  
 ظاهر و محقق کرد دین حقی را که باطل در او راه نداشت<sup>(۱)</sup>

(۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید سنی ج ۲۱۶ ص ۴۲

نمی‌دانم چطور بعضی از افراد بسیار اطلاع باعتراف خود آن‌حضرت هم توجهی ندارند یا ز می‌گویند : « بت پرست بوده » یعنی امکان دارد کسی تا این اندازه عقل خود را از دست بدهد که بر علیه خود انسان که اعتنای به افتخار یا گناهی دارد سخن بگویید ؟ شما خود قاضی باشید .

هشتم - در این دلیل امیر المؤمنین علی علیه السلام هم با ما هم‌صدا می‌شود و ازما حمایت می‌کنند ازین پس از این‌که حضرت ابوطالب که با کلمه شهادتین (۱) لبان مبارک را برای همیشه بر هم نهاد و دیدگانش فروغشان را از دست دادند امیر المؤمنین علی (ع) در رحلت پدر والامقام چنین مرئیه سرائی فرمود :

اَبَطَالُ عَصْمَةِ الْمُسْجِدِ وَغَيْثُ الْمَحْمُولِ وَنُورُ الظَّلَمِ  
لَقَدْ هُدِّدَ فَقَدْ كَأْهَلَ الْحَفَاظِ فَصَلِّ عَلَيْكَ وَلِيَ النُّعَمَ  
وَلَقَكَ رَبَّكَ رَضْوَانَهُ فَقَدْ كَنْتَ لِيَطَهُرُ مِنْ خَيْرِ عِمَمٍ

(۲) البته سید محمد رسولی بر زنجی و حافظ ابو نعیم یوهقی نکاشته‌اند که حضرت ابوطالب حتی در دم مرگ لا اله الا الله فرمود .

وَظَلَمْ نَبِيٌّ جَاءَ يَدْعُوا إِلَى الْهُدَى  
وَأَمْرَأٍ مِنْ عَنْدِ ذِي الْعَرْشِ قَيْمَ

یعنی : « من دم امیدوارند که ما علیه دین اسلام قیام نموده و شمشیر کشیده محمد را بکنیم و دین را نسخ کنیم ، خود را در رکاب او خون آسود نکنیم دروغ می‌گوئید خالق کعبه ما دست بردار نیستیم تا حطیم و زمزم بر از قطعات اجسام کشته گان گردد و ظلم بر بیغمبری که بر آن گیخته شده بمنظور هدایت خلائق ، کتابی که از طرف خالق عرش نازل شد غلط و بی مصرف است » (۱)

تا چائیکه پرده را برداشته می‌فرماید :

يَا شَاهِدُ اللَّهِ عَلَىٰ فَاقْهِدْ  
إِنِّي عَلَىٰ دِينِ النَّبِيِّ أَحْمَدَ  
مِنْ ضَلَالِ الدِّينِ قَانِي فَهَنْتَ  
إِيَّكُو اهَانَ خَدَا شَاهِدْ بَاشِيدْ لَكَ مِنْ بِرِّ دِينِ بِيَقْبَلْ خَدَا  
أَحْمَدَ وَمُحَمَّدَ (ص) اسْتَوَارَمْ هُرْكَسْ از آن خارج است باشد  
مِنْ بِاَوْهَدَيَتْ شَوْمْ . (۲)

(۱) شرح نهج البلاغه از ابی الحبید سنی ص ۳۱۲ ج ۲

(۲) مِنْ بِاَوْهَدَيَتْ شَوْمْ ، ص ۳۱۵ ،

آیا تشویق این نوع افراد بدون اشکال پنطر شما  
هیرسد؟

خود قاضی باشد که با وجود آن هم مسلمان قضاوت  
خواهید کرد و گرنه ما با هیچ کس کوچکترین دشمنی نداریم  
در اول این جزوه نوشتم که کتاب «اسلام‌شناسی»<sup>(۱)</sup> ابوطالب  
و عبدالمطلب را کافر و بتپرست دانسته‌ما تحقیق می‌کنیم  
درست بود قبول نموده و گرنه مولف و مطالب پرورش یافته  
اورا اسیر استعمار و دشمن شیعه می‌دانیم.

«ای ابوطالب تو پناه پناهندگان و رحمت بر افتادگان  
و روشنائی شب ظلمانی بودی بموت تو از کان دوستان محبیت  
متلاشی شد رحمت حق بر تو نازل و قرا بجوار خود در بهشت  
برون واصل نمود . و تو بودی برای پیغمبر بهترین عمومها  
که او و دینش را یاری کردی »<sup>(۱)</sup>  
این هم یک دلیل دیگر بود بخوبی حکایت از اسلام  
و ایمان او می‌کند آنهم از قول علی (ع)

### ساحل آرزو

حال شما خوانندگان عزیز خود منصفانه قضاوت کنید  
که آیا با این نکات و دلائل و هزاران دلیل دیگر که  
بزرگان زیاد نوشته‌اند و متذکر شده‌اند می‌شود گفت:  
ابوطالب مشرک بوده است و ایمان نداشته؟

آیا میتوان با تمام این دلائل باز این یاده هزار اعطالعه  
کرد که می‌تویسند ابوطالب مشرک بوده؟  
آیا میتوان آنها را که این تهمت‌ها و افتراء‌هارا  
می‌زنند شیعه دانست؟

(۱) تذکره سبط ابن جوزی سنی ص ۶

(۱) ص ۴۶۲ که عین مطلب اوائل همین جزو نوشته شد

در اسلام شناسی

ابو بکر را بشناسید

بگذارید در دل را برای محramان و دلسوزان و  
همدان خوبش در موقع مناسب بازگو کنم و عقده اندوهی  
که از مظلومیت اهلیت خاندان رسالت در دل دارم در مقابل  
 مجریان مذهبی که آن جام وظیفه نمی‌نمایند بیرون ریزم.

می‌پنداشتم شاید گروهی هر اسیر افکار خواهی نهاد  
عصر طلائی فضاع بدافتند که در باره نشیوه‌های یاک موسسه  
تبليغاتی مطالبی را بنگارم، اما اگر کسی چنین اندیشه‌ای  
در مفتر پیروراند جز تهمت و خیانت چیزی نخواهد بود. زیرا  
همانطور یکه در سطور اولیه این جزوه متذکر شدم فقط  
می‌خواستم ابرادهایی که بنظر این ناچیز رسیده و دیگران  
هم بدان پی برده‌اند عنوان و جوابگوی آن باشم.  
البته در این بحث می‌باشد فهرمانان را شناخت که  
چه کسانی مورد تمجید تاریخ و شکمپرستان شده‌اند و چه  
اشخاصی چهار درخشانشان در پشت پرده خیات‌های آنان  
بنهان شده است.

شاید بی‌آفرید که احتیاج بتناول فهرمان نیست  
ولی باهر گش در طول این چند روز که مشغول نگارش جزو  
شیعه‌ها سی نصیحت و نصیحت و نصیحت

بودم بر خود دم، از ابرادها و اشتباهات بونخی از توشه‌ها  
سخن گفتم باحالتی دیگر گون می‌گفت: «شما خودتان در آن  
کتاب این مطالب را دیده‌ایند و آنرا خواهید داشت»! این جملات  
که مکرر از افراد شنیده می‌شد در من این اندیشه را پدیدارد  
آورد که مسلماً فضائل دروغین ابوبکر یا چنایت‌هایی که در  
طول تاریخ من تکب شده‌اند حجز افسانه‌ای باشد که افراد بخاطر ها  
سپرده‌اند و واقعیتی برای آن قائل نیستند زیرا اگر برای  
آن ستمها و ظلم‌هایی که نسبت به اهلیت رسول‌خدا نمودند  
من دم واقعیتی قائل نمی‌شند هیچ وقت دل را راضی نمی‌کردند  
که از دوستداران غاصبان خلافت مولای متینان علی علیه السلام  
بشار روند. بگذردم نمی‌خواهم آنچه در دلم هر ارجح  
می‌دهد بر روی کاغذ بیاورم فهرمانان مادر این بحث علی  
بن ابيطالب (ع) و ابوبکر می‌باشد که بدینیست قبل از تحقیق  
درین امون مطالب مورد نظرمان اونا بشناسیم.

### شیعه‌ها سی نصیحت و نصیحت و نصیحت

باز متوجه شدم فیل از شناسایی این فهرمانان که باید  
آن را بشناسیم و بعد بسنجیم کدامیک از آنان ماسک بر چهره

منطق می‌چینید؟ ولی در برابر نگاشته‌های آنان  
 سکوت می‌کنید؟  
 شما اگر واقعاً دلسوز هستید و برای اسلام سنگ  
 دلسوزی بسینه میزند چرا باید مردوخ‌ها در بین شیعیان  
 مطالبی رد بر آنان نوشته و منتشر سازند؟ ولی وقتی یکنفر  
 شیعه به حمایت از خاندان رساند و بزرگان دین و رهبران  
 عالیقدر خود، قانون اساسی مملکت خود دفاع می‌کند فوراً  
 چوب برداشته آنان را کنک میزند؟  
 شما ای آقایان دلسوز با وجود ان میفرمایید در مملکتی  
 که آنین دلنشین تشیع می‌باشد ما شیعیان سنی شویم ولی سنی‌ها  
 حتی در مملکت ماسنی باشند و از هیچگونه تجاوز و تهمت نسبت  
 بنا در پیغام تکنند؟  
 تمی‌دانم چه جواب دارید؟ آنها کتابها می‌نویسند  
 دشنامه‌ها در آن می‌دهند بی‌کوچکترین جلوگیری نشر و  
 منتشر می‌سازند.  
 ولی ما نوبنده‌گان در دمند باید نیش قلم را کنترل  
 نموده و از وادی شیعه بودن برای لکه نگ آلدی که  
 بذات معنای منزل داده‌اند باید به سینکری تزدیک شویم.  
 ولی اینطور نیست که شمامی اندیشه‌یدو بادیگران فکر می‌کنند  
 شیعه تا ابد ستمهاییکه غاصبان مقام خلافت بر خاندان

دارد و حق باکیست چند مطلب را تذکر دهم.  
 اخیراً درین جوامع شیعیان گروهی دیده می‌شوند که  
 دایره دلسوزی از مادرمیتوان نامشان نهاد این دسته از شیعیان  
 با شعار «اتحاد اسلامی را باید برقرار کرد» دست به  
 فعالیتهای گوناگونی زده‌اند. اینها شیعه را پیوسته تشویق  
 می‌کنند که شما نسبت به خلفاء ثلاثه بدندگویید و آنچه را از  
 ظلم و ستم در طول تاریخ عمر شان نموده‌اند متذکر نگردید.  
 زیرا می‌خواهیم در مقابل دشمنان اسلام‌منکر را قوی نموده  
 آنان را ازیا در آوریم.  
 منتهی درجه کاری که می‌توانیم انجام دهیم اینست که  
 پیشنهاد آنان را قبول کرده و تا اندازه‌ای زبان و قلم خویش را  
 نسبت به خلفاء ثلاثه کنترل کنیم.  
 ولی آیا باید از این دلسوزان اجنبی پرست پرسید  
 چرا شما به برادران اهل قسنطین چنین پیشنهادی نمی‌دهید.  
 چرا آنها از تهمت زدن به شیعه و ناسرا اکتفتن  
 بدانه‌امن نمی‌کنید؟  
 چرا با آنان این درس رانمی آموزید؟  
 چرا در مقابل نوشه‌های ما ساعتها فلسفه و

نموده پرده از مظلومیت بر چهره اش کشیده اند.  
 قمی دام درباره کدام یک از فضائل علی شناخته سخن  
 بگوییم ولی فقط این رامی نگارم که قرآن ریباد درباره علی  
 سخن گفته  
 رسول خدا شناخته سفارش های زیادی نموده است  
 می توانید به کتابهای که در این زمینه نوشته شده است مراجعه  
 کنید. منجمله کتاب شریف و گرانقدر « منتشر مقدس  
 ولایت » (۱) که قسمی از بیانات آیت الله العظمی میلانی  
 دام ظله است استفاده کامل را بپرید زیرا مطالب و این ادعای  
 روزهم در آن جواب داده شده است.

### قهرمان دوم

نام ابو بکر را هم مسلمًا شنیده اید و از او هم مطالبی

(۱) البته در پیرامون ذندگانی امام علی بن ایطاب (ع)  
 کتابها نوشته اند که می توانید مطالعه کرده بشناسانی علی یعنی  
 از اینها نائل و اگر ذکری از فضائل آنحضرت قمودم ذیرا این  
 جزو نمی تواند با تمام فشردگی دارای فضائل آن بزدگوار باشد  
 از این و بهتر است بدنوشه های بزرگان رجوع کنید.

رسالت وارد ساخته اند از ریاد نخواهند برد و با صدای بلند  
 به جوامع بشری میرسانند.

ملکت ایران، کشور مذهب جعفری است و تمام طبقات  
 آن افتخاردارند از علاوه های بخاندان بخاندان رسالت می باشند. دشمنان  
 خاندان رسالت در این آب و خاک محکوم خواهند شد و از آن  
 چه افسانه ای نشک بازچیزی نخواهد بجای ماند.  
 پس سعی کنید اگر دیگری در کفش ندارید و افعاً  
 دلوز هستید لااقل نوشته های بزرگان ما را بگذارید اهل  
 تسنن مطالعه کنند و در دسترسانی باشند. اگر خواستید  
 شیعه را سنی مآب تربیت کنید؟ بدانید نحتمت بیهوده  
 کشیده اید و بجایی نخواهید رسید.

### قهرمان تمام فضائل

علی (ع) را همکان نامش را شنیده اید و از او  
 کلماتی دلنشین و با خاطرات حزن انگیز و افتخار آمیز  
 بیاد دارید.

او یکی از قهرمانان این جزو ها بشمار میرود که  
 در هر عصری گروهی اخاذ لکر و جاه طلب برای رسیدن  
 به مقاصد شوم خود و اربابان مزدور خویش حقش را لک دعال

آن چهره خطرناک که بارها بزرگان و استادید قلم ماسک از چهره اش برداشتند، در عصر حاضر چه ماسکی بر جهرا او زده اند و چه فضائل دروغین برایش عنوان نموده اند. حال باید در کتاب «اسلام شناسی» «ابوبکر» را بشناسیم. «ابوبکر احساس کرد، بلندگریست و در حالیکه تکاوهای اشک آلوش را بر سیما دوست بزرگش دوخته بود، بالعنی که از شدت آندوه و محبت تمرغته بود، گفت: «ما جانان را، فرزندانمان را فدای تو میکنیم» پیغمبر گفت: «آرام باش ابوبکر» سپس گفت: «این در هالی که بمسجد باز میشویه بنگرید جز در خانه ابوبکر همه را په بندید» (۱)

این گوشه‌ای از نوشتة کتاب «اسلام شناسی» است که بزرگترین فضائل جعلی را برای ابوبکر نقل کرده حال بنده با این موضوع کاری ندارم که یک فردی که کوچکترین اطلاعی درباره مطالب مذهبی داشته باشد این حدیث را

(۱) اسلام شناسی نوشته آقای علی شریعتی نشریه عمومیه تبلیغاتی از شاد من ۴۳۶ سطر ۱۷

بیاد دارد که چه ها در تاریخ عمرش نمود و حق مسلم خاندان رسول خدا (ص) را پیاس داشتن ریش سبید خسب کرد او تنها افتخارش این بود که دارای ریش بلند و سفید میباشد و از دیگران کهنسالتر است. تنها دلیلی که اورا با مقدمات و تجهیزات قبلی خلیقه کرد همین دو عامل بود و گرمه از سواد، خرد و اندیشه، تقوی و فضیلت، شهامت و رشدات، پاکدامنی و ایمان و سایر صفات ارزشمند و درخشنان ایامت چیزی نداشت حال در اینجا فقط بذکر بعضی از رویدادهای زمان خلافتش می برد از تا اورا بهتر بشناسید.

در مقابل «اباوری از نمک انگشتی برایتان آوردم» دآنگاه ابوبکری که در طول عمرش مرتب اینهمه خطاو لفاظ، چنایت و تجاوز شده بود توجه کنید. چطور مورد ستارش و تمجید یکفرد شیعه واقع شده است. و تا چه اندازه چشم پوشی نموده اند، اورا با این مقام بزرگ که فقط در طول تاریخ اسلام این ستاره افتخار در آسمان زندگی علی (علیه السلام) درخشیده (رسانده و بعد از چهارده قرن) در میان شیعیان برای

روشنفکران استفاده نمایند و این می توجهی را بر طرف کنند . . . ما که یک مذهب شناس می باشد و متخصص در این رشته است چطور اطلاعی در این مورد ندارد . باز هی گوییم غیر ممکنست ایشان بارن موضوع پر خورد نکرده باشد که تاین حداقتخان در آن مولای متقبان علی (ع) می باشد تابو بکر فرض اگر بین اختلاف بین شیعه و سنت هم پر خورد داشته باشد بشوشتہ خود بزرگان اهل تسنن پر خورد داشته که عده کثیری از اکابر علماء اهل سنت معتقدند که این افتخار از آن علی (ع) است و اگر دو سه تن نقل کرده اند جمله موده اند و تاره از روی قواعد معلوم می شود که تحریف شده است و شکمپرستان برای رسیدن به توائی این جنبش و خیانت را مر تکب شده اند آنها یکی که دین و ناموس و شرافت وغیرت خود را به زرق و برق دیبا قرو ختمه اند این خبر جعلی را پن ورش داده اند .

اما ایشان چرا باید این اشتباه را «اگر بر فرض اشتباه بخواهیم» باید مر تکب شود منکه جز . . . نمی دانم تا چطور خوانند گان و

آنچه که مسلم است این حدیث در شان علی بن ایطالب (ع) می باشد ولی امویها کوشش وجودیت می توانند که در مقابل هر فضیلت که در خصائص علی (ع) می باشد حدیثی بوسیله کمبانیهای حدیث ، آیت الله های . . . و اظرافیان مر موذ و کاسه لیسهای سفر «معاویه ماتند» (ابو هر قرمه و مغيرة بن شعبه و عمر و بن عاص و ...) (۱) وضع شده از این راه دکوری برای خلیفه های . . . برپا سازند البته باز روی خودهم رسیدند و چنین عملی را هم مر تکب شده احادیث در پیرامون فضائل خلفای بناحق وضع و جمله کردند از جمله آن احادیث همین حدیثی است که آقای ... هم در کتاب «اسلام شناسی» خود بیان فرموده اند بزرگان اهل تسنن می نویسمند .

(۱) برای شناسایی این کمبانی های حدیثی می توانید به کتاب فلسفه صلح تألیف این جانب من ارجمند بفرمائید .

یعنی «سده خصلت به علی بن ابیطالب عطا شد که اگر  
بکی از آنها برای من بود، در قزد من بهتر بود از حیوانات  
سرخ هو

- ۱- پیغمبر دختر خود را بدو تزوج نمود.
- ۲- و تمام درهای (مسجد را) بست مگر در (خانه)  
او را و آرام گرفت با پیغمبر در مسجد حلال بود در مسجد  
برای او چیزی که حلال بود برای پیغمبر.
- ۳- و عطاء نمود با پیر چم (اسلام) را در روز خیبر،<sup>(۱)</sup>  
این حدیث را از قول بزرگان اهل سنت نقل نمودیم و  
نشانی آنها را در پاورقی داده که نگوینند شما شیعیان نسبت  
به اهلیت غلو می کنید. دشمن ستوده نه دوست

البته در این ذمیته «محمد بن یوسف گنجی شافعی»  
توضیح بیشتری داده می نویسد: «هذا حدیث عال» آنکه  
می گوید:

«چون عدمای از درهای منازل اصحاب بمسجد باز

ابو هریره از رسول اکرم نقل می کند که حضرت  
امر فرمود تمام درهای که بمسجد باز می شود به بندید مگر  
در بخانه ابی بکر را». البته همینطور که مشاهده می فرمائید  
بین بیان کتاب «اسلام شناسی» و «ابو هریره» کوچکترین  
فرقی نیست ولی باید همانطور که عرض کرد تحقیق کرد.  
این ایحادید که از علماء و دانشمندان اجل سنت  
است می نگاردد: «این حدیث از جمله احادیث موضوعه  
است»<sup>(۱)</sup> خلاصه این عالم سنی این مطلب را قبول ندارد  
که تمام درهای که بمسجد باز می شد بسته شد مگر در ب  
خانه ابوبکر ما در اینجا حدیثی که از علماء تسنی وارد شده نقل  
کنیم آنها می نگارند:

عمر بن الخطاب می گوید: «لقد اوتی (علی) بن ابیطالب ثلاث خعال لان تكون  
لی واحدة منهن احب الی من حمر النعم زوجه النبی صلی الله علیه و  
سلیم بنته و سدا ابواب الایابه، و سکنا المسجد مع رسول الله بحل  
له فیه ما یحل له، و اعطاه الرایة يوم خیبر»

(۱) شرح نهج البلاغه ابن ای الحدید متن جلد ۳ ص ۷۶

(۱) مناقب خوارزمی ص ۲۶۱ و مستدرک ج ۳ ص ۱۲۵  
وسواعق ص ۷۶ و بنا بیع الموده باب ۵۶ ص ۴۱۰

از جمیع تجارت‌آند» (۱) عالاده بر آنکه عالم بزرگ شافعی توضیح کامل در این مورد دادند اگر آنها بکه ادعا دارند این فضیلت در باره «ابوبکر» بوده اگر دلیلی بر طهارت «ابی بکر» دارند نقل نمایند؛ درحالیکه باز مسلم و بخاری در صحیحین خود در باب این که جنب حق لدارد داخل مسجد شود و توقف کند می‌نویسد رسول اکرم فرمود: «لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَجْنُبَ فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا فَوْلَادٌ» (ع) یعنی سزاوار نیست برای احدی که جنب شود در مسجد مگر من و علی».

این نوع احادیث معتبر ثابت می‌نماید که تمام درب‌ها به مسجد بسته شد مگر درب خانه علی (ع) زیرا اگر غیر از درب پیامبر و علی درب خانه دیگری باز می‌بود بایستی جایز باشد که غیر از آن دو بزرگوار «رسول‌خدا (ص) علی (ع)» هم در حال جنابت وارد شوند به مسجد درحالیکه حضرت صریحًا فرمود «لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَجْنُبَ فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا إِنَّمَا يَنْبَغِي لِلْمَوْلَدَةِ وَالْمَوْلَادَةِ عَلَى».

تا اینجا که حوصله جزو اجازه می‌داد مطالعی نکاشتم

میشد و رسول اکرم (ص) نهی نمود ورود و توقف در مساجد را در حال حیض و جنایت، ازایمرو امر فرمود نام درهای خانه‌هارا که بمسجد باز نمی‌شده مسدود نمودند «الادرب خانه علی (ع) را باز گذارند با این عبارت که: سدوا الابواب كلها الاباب على بن ابيطالب واو ما ينيد الى باب على (ع) یعنی تمام درهارا به بندید مگر درب خانه علی را باز گذارید و بدست مبارک اشاره نمود بدرب خانه علی (ع) پس از آن می‌گویند: «إِنَّمَا يَنْبَغِي لِلْمَوْلَدَةِ وَالْمَوْلَادَةِ عَلَى (ع) وَرَوْدَه وَتَوقَفَهُ فِي الْمَسْجِدِ فِي الْحَالِ الْجَنَابَتِ» درحال جنایت خصوصیاتی بود برای علی (ع) ولکن این عمل دلیل بر آن نمی‌شود که جنب و حائض می‌تواند در مساجد توقف نماید بما خاص بذلك لعلم المصطفی باشه یتحری من التجاسته هو و زوجة فاطمة و ولاده صلوات الله عليهم و قد نطق القرآن بتطهیرهم فی قوله عزوجل إنما يربى الله (الخ) اجمال معنی آنست که: «اختصاص دادن یغیر علی را با این خصوصیه عظمی برای آن بود که آنحضرت علم قطعی داشت که علی و فاطمه و اولادهای آنها متحری و دور از تعاست آند چنانچه آیه تطهیر تصریح با این معنی دارد که آن خاندان بزرگ متنزه

بگذارید یک آماری هم از بزرگان اهل سنت که با مامحمد  
 Hustand را نکه درب تمام خانه‌ها بسته شد مگر درب خانه  
 علی (ع) برایتان نقل کنم .  
 قلم کتاب

- |  |                           |
|--|---------------------------|
| جلال الدین سیوطی   | تاریخ الخلقاء ص ۱۱۶       |
| محمد بن طلحه شافعی                                       | مطالب السؤل ص ۱۷          |
| سبطابن جوزی  | تذكرة الخواص ص ۲۵، ۴۵     |
| هیثمی  | معجم الزوائد ج ۹ ص ۱۱۵    |
| احمد بن حنبل   | مسند ج ۱ ص ۱۷۵ و ج ۲ ص ۲۶ |
| ابن اثیر جز ری   | اسنی المطالب ۱۲           |
| ابن کثیر   | در تاریخ خود ج ۷ ص ۳۴۲    |
| ابوعبدالرحمن نسائی                                       | سنن ص ۱۴۶۱۳               |
| شهاب الدین قسطلانی                                       | ارشاد الساری ج ۶ ص ۸۱     |
| حلبی   | سیره ج ۳ ص ۳۷۴            |
| ابن حجر عسقلانی  | صواعق ج ۷ ص ۱۲            |
| تا نکه خلاصه بنده شخصاً                                  | ۲۸ نفر از بزرگان اهل      |
| تسنن را دیدم در تو شده‌های خود تو شته‌اند که این حدیث در |                           |

شأن علی بن ایطالب است  
حالا چطور آقای... مؤلف «اسلام‌شناسی» که  
متخصص در این رشته است با این اعتراضات بر خود دیگر نداشته  
نمی‌دانم باید از خود ایشان سوال نمود که چطور حضرت عالی  
تحقيق نموده‌اید که حتی بزرگان علماء و اکابر خود اهل تسنن  
این موضوع را در شأن (علی بن ایطالب (ع)) «میدانند ولی  
شما باگر و هي قليل از آنان هم‌مودا شده در شأن «ابی بکر»  
می‌دانید .

### تماز خواندن ابی بکر

بکی دیگر از مطالبی که در کتاب «اسلام‌شناسی» نظر  
این ناچیز را جلب نمود تماز خواندن ابی بکر می‌بود. البته  
این مطالب را آقای... در تو شده‌های دیگر خود متذکر  
شده است و من باز در اینجاد فکر فرورفتم . او لین مقاله‌ای  
که در کتاب «محمد خاتم پیامبر ان» ایشان نوشته بود این  
موضوع را عنوان داشته بعد عده‌ای اعتراض نموده‌اند که

و مردم که دیدند یقینبر به قدمهای خود بمسجد آمدند  
است و لبخند شادی بر لب دارد از هیجان بهم برآمدند و قردهای  
بود صفحه‌ای نماز درهم ریزه باست اشاره کرد که بر نماز خود  
بنانید» (۱)

بعد از انتشار این موضوع در کتاب فامبرده عده‌ای  
ایشان تو شتند با گفتند و انتظار میرفت شاید ایشان اشتباه  
خود را رفع کرده و با فکار مردم بازی ننماید. در این انتظار  
کروهی نشته بودند و هر چه بطول می‌کشید مردم حس  
می‌کردند که ایشان مشغول تکارش جزوهای یا طرح تکذیب  
هستند ولی در همین موقع حسان بود که باز کتابی بنام  
«اسلام‌شناسی» از ایشان منتشر شده شعله‌های اختلاف  
دیگری روشن شد و اراده‌ای دیگری بر تو شتنه ایشان وارد  
شد حتی شاید آن خاطرة شوم وحائمه را مردم از یاد برده  
بودند که ناگهان در یکی از صفحات پراز اشتباه آن با این  
موضوع برخورد می‌کردند:

۱ - محمد خاتم‌پیامبران ج ۱ ص ۳۷۰ - ۳۶۹۵  
مهر ماه ۱۴۲۷ مطابق ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۸۸

اینطور نیست بلکه صحیح مطلب اینست، ولیکن گویا  
ایشان نه تنها تحقیقی در این زمینه نکرده بلکه باز در  
نوشته دیگر خود بنام «اسلام‌شناسی» مطرح نمودند.  
باز از انتشار کتاب هزبور گذشت گروهی از علماء اعلام و  
آگاه از مطالب مذهبی این را ایجاد کردند که چرا دو باره این  
(نماز خواندن ابو بکر را) نوشته و آب و تاب داده است.  
باز آمید داشتم که ایشان حتماً تواسته‌اند تحقیقی بعمل  
بیاورند و سهواً نوشته‌اند و اشتباه کرده‌اند تا اینکه یکی دیگر  
از آثار علمی ایشان بنام «فاطمه‌فاطمه‌است» منتشر باز  
در آنجاهم این موضوع را عنوان داشته‌اند که ابو بکر برای  
امم با بودن پیامبر (ص) نماز خوانده است. البته مطالعی  
که هرسه کتاب بیان کرده‌اند باهم تفاوت دارد ولی مضمون  
همه آنان اینست که: «ابو بکر برای مردم با بودن رسول‌الله (ص)  
نماز خوانده است».

آقای ... دزاولین مرحله‌ای که این موضوع حسان  
را ایان نمود چنین مطرح کرده بود.

با نوشتن این که مراجع آثار وجودی ندارند و اهانت به خطباء  
نمودن میتواند افکار خود را تحمیل اجتماع کند (البته  
اهانت ایشان را بمراجع بعد آذکر میکنم) ولی باز با قتوام راجع  
دست از خدمتگزاری به عالم تشیع بر قداشتند و تاهم اکنون  
مردم را به ماهیت آنان آشنا می نمایند.

ولی گویا روشن شد که ایشان مأموریتی دارند و باید  
اعجامدهند حتی اگر با حیثیت خود ایشان و خانواده‌اش بازی  
شود و گرنه با اعتراض‌های بجا از بزرگان چرا نغیر عقیده  
نداش عین مطلب بلکه با کمی اضافه در کتاب خود متذکر  
شد . اما با آنهم اکتفا نکرده بلکه دوباره گوشزد کرده‌اند که  
در توشه دیگر خود چنین مطلبی را نوشته است .

### آب از کجایل آلوه است

اسان هر لحظه که باحراف کسی متوجه می‌شود و  
مطالبی را بیان میکند یا مینگارد فوراً در صدد بر می‌آید  
کمی تحقیق نموده پی‌برد این آب بقول معروف از کجایل  
آلود است و چطور میتوان در مقابل جریان آب سدی بست

« پیغمبر وارد مسجد شد مردم که دیدند پیغمبر پقدم‌های  
خود مسجد آمد است و بخندشادی بر لپداره، از هیجان بهم  
برآمدند و نزدیک بود صف‌های نماز در حرم بیزد . بادست اشاره  
کرد که بر نماز خود بمانید ، ابو بکر از همهمان مردم داشت که  
پیغمبر وارد شده است . ساخت شد و جایش را بیش را بیغمبر سپرد ،  
و نماز خواند ، (۱)

این شعله‌های روشن شده قلوب را برافروخته کرد و  
مردم بدریشه‌دار بودن این خیانت بیشتر بی‌بردند .  
دوباره اعتراض شروع شد ولی متأسفانه گوش ایشان  
با این اعتراض هابده کار نبود مشغول فعالیتهای ضدشیعه بود .  
البته متوجه هستید که در این توشه یئک جمله اضافه کرده‌اند  
که خود حضرت رسول خدا علیه السلام بر ابو بکر نماز گزارده‌اند  
در این موقع گروهی وظیفه شرعی دانستند . این دشمنی با  
شیعه را باعده‌ای از مراجع صالحه در میان بگذارند که  
خوب بختانه آن مراجع روشنگر هم باقتوا خدمتی بسزا  
نمودند . البته آقای . . . که می‌خواهد در اسلام شناسی  
درس عمر و ابو بکر شناسی بجهان تشیع بددهد فکر می‌کرد

۱- اسلام‌شناسی ص ۴۴۵ سطر ۷ تحت عنوان «محمد کیست»

و آقای . . . هم از نوشته او و امثال او درس گرفته تا بهتر  
جلب نظر رؤسای خویش را بنماید و گرنه دریک مملکت  
شیعه نشین چنین یاوه هائی صلاح نیست گفته شود.  
این کل آلودی و دشمن پروری از چشم نشک بار عالم سنی  
کردستان سرچشمه گرفته که او هم از بزرگان سلف آموخته  
است.

البته این نوع یاوه ها که در مشتی کاغذ پاره نوشته شده  
درست نیست و هیچ کدام از بزرگان عالم تشیع چنین موضوعی  
رافیع ندارند که حضرت رسول اکرم (ص) یا ابوبکر نماز  
گزارده باشد.

این فضیلت های جعلی بخاطر اینست که جاده خلافت  
را برای ابوبکر باز کنند ولی واقعاً کور خوانده اند زیرا  
بر فرض اینکه ابوبکر نماز خواند آن دلیل نیست که خلیفه  
هم باشد زیرا یک نماز خواندن را ملاک افضلیت هستند  
ولی حدیث الدار، حدیث المنزله! حدیث المدیسه، حدیث  
المواکات، حدیث الغدیر و آیات الولایه و مباھله خلاصه  
نیزول سیصد آیه در شان علی بن ابی طالب (ع) بیهوده است و

خود بنده لحظه ای که با نوشته های این آقای دکتر . . .  
ومتخصص در این فن برخورد کردم با رقه ای در مغز مدر خشید  
که آیا بزرگان فعلی اهل تسنن ممکنست بعد از نشک بارش  
یافتن الغدیر، المراجعات، الغدیعه و هزاران کتب مستدل  
و علمی باز لجاجت کنند یا خیر؟ که بکفرد شیعه اسیر او  
شده باشد.

پس از مقداری مطالعه و تحقیق به کتابی برخورد کردم  
بنام (ندای اتحاد) مؤلف این کتاب بکفرد بی اطلاع و  
دشمن سر سخت است که نمی توان در او جز لجاجت و دشمنی  
چیزی یافت و با نام نشک بارش این جزو رانگین نمی کنم  
او در این کتاب خود که از بزرگان بیسواند و مفترض اهل سنت  
فعلی است و در این نندگی می کنند می نویسد:

«چون ابوبکر مونس و بار غار بیغمبر (ص) بود و در  
مرض موت با مر آن حضرت نماز را بآلمت خواند تمام آمد  
بالاتفاق بامیل و رغبت تمام بالو بیعت کردند» (۱)

او که بکفرد سنی است چنین موضوع را نوشته است

۱ - ندای اتحاد ص ۸

گوناگون داشته و از هیچ چیزی برای رسیدن به مقاصد شمنان  
ولایت کوفاھی نمیکردد.

یکی از راههای رسیدن به مقصد خود را در این داستند  
که از قول رسول‌اللہ (ص) جمل حديث نموده و از پیکر  
افراد نالایق و ناشایسته‌ای ذکوری ساخته تا بر چهره حق  
و حقیقت زیخته، به ساحل آرزوی خویش برسند. که در زمان  
حکومت غاصبانه و وحشیانه «معاویه» زیاد باوج ترقی رسید  
افرادی شکمپرست و دنیاخوار را برگزیده و با دادن یولهای  
هنگفت شروع به فعالیت نمودند که میتوان «عابشه»  
«ابوموسی اشعری»، «ائس ابن مالک»، «غمیرة بن شعبه»،  
«ابوهریره»، «عبدالله بن عمر بن خطاب»، «عبدالله بن زمعه»  
نام برد.

که بخاطر دنیا و پول، مقام و شهرت، دین فروشی  
میکردد و حق خاندان را نیز چنگال و نیش  
فلم خویش خورد میکردد.

شکمپرستان، ایمان فروش  
قطعه‌های خون مظلومانی که از خیانت شکمپرستان زیخته

باید کنار گذارد شود. واقعاً خیلی مضحك و شرم‌آور است  
این نوع سخن‌ها را پذیر فتن.  
**ظلمت را بشکافید**

این مطالبی بود که آفای... در آثار قلمی خویش عنوان  
داشته است و متأسفانه گروهی از مسلمانان فریب نام  
«حسینیه» را خورده با هر کدام مواجه می‌شوند و این ادھای  
آفای... را بیان می‌دارید کتمان کرده و می‌گویند اصلاً  
امکان ندارد که این موضوع راست باشد. ولی با کمی  
مطالعه و کنار گذاردن تعصب ب تمام این خیانت‌ها بی خواهند  
برد. حال باید در حد قدرت و وقت اشاره‌ای به سنی ما بی  
ایشان بنماییم.

### کمپانیهای حديث

در طول تاریخ شیعه یکی از بدبهختی‌هایی که دامنش را  
گرفته است موضوع ناراحت کننده حکومت گروهی ترا  
جکر دنیا پرست بوده است که گروهی شکمپرست هم اطراف  
آن را گرفته برای استحکام حکومت آنان فعالیتهای

آورد عایشہ رضکرد: که اگر ابی‌بکر در مقام توجاگزیند از شدت گریه و زاری نمی‌تواند اسماع قرائت به مردم نماید امر فرماید که عمر یا هر دم نماز بخواند فرمود که امر نمائید ابی‌بکر را که نماز بخواند با مردم<sup>(۱)</sup> البته این حدیث را بطرق مختلف نقل کرده‌اند اما آقای... نویسنده شهری «... ارشادیا نویسنده دل‌سوز سنی که شیعه ظاهیری است از این مالک روایت کرده که عنوان شد راوی این حدیث «نسائی» است که از بزرگان اهل سنت است.

این دو راوی و سایر راویان حدیث مورد بحث زا دشمنان حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) می‌باشند که بزرگان شرح احوال هر یک از آنان را مفصلان در آثار قلمی خوشن نگاشته‌اند.

اما با تمام این سخن‌ها که دشمن بیان داشته و یا نگاشته یا در سخن‌ایها فرماد میزند و سینه‌چاک میزند و یا در کتابهای تحت عنوانی که ظاهرآ درس دینداری

(۱) جامع الاصول

شده هنوز بر چهره اوراق تاریخ نمایان بوده و هر لحظه که انسان بدان پناهنده می‌شود با آندوه و غم و رنج دست و پنجه فرم مینماید. زیرا جنایت آنان هنوز دامن بشر را گرفته و بعد از چهارده و اندی قرن که از خیانتها و تجاوز گری آنان گذشته هنوز گروهی خائن پیشه که اسیس استعمار شده‌اند، روش آنان را پیروی نموده نسل جوان را باکر اوایت و پشت تری بون ایستادن و بصورت وحشی‌های غرب در آمدن فرمی‌داده مطاب مسموم و کشندۀ اهل سنت را تزدیق جوانان نموده از پیکر آنان برای رسیدن به مقصد دشمن پلی بنا مینمایند و تشیع را در آئینه تسنن نشان می‌دهند و شیعیان را سنتی مآب تربیت می‌کنند.

راویان این حدیث که رسول‌خدا (ص) ابوبکر را به نماز فرستاد و یا خودش با او نماز خوانده از این نوع افراد بوده‌اند که در تاریخ به شکمیرستی و دنیا خواری و دنیا فروشی مشهورند. منجمله «عایشہ» است که در این زمینه‌ای اثر از او چنین نقل می‌کند: «رسول‌خدا (ص) در مرض خود فرمود که امر نمائید ابی‌بکر را که با مردم نماز بجا

که ایالی اللهم نهم بری و مکر ر حکم میفرمود که انفاذ نماید  
 جیش اسامه را تا آنکه صبح طالع شدو بلال اذان گفت و  
 از عادت بلال آن بود که بعد از اذان اعلام مینمود رسول خدا  
 را بخروج از برای نماز اگر آنحضرت قادر بود برخروج  
 و عندری برای آنحضرت ببود بیرون می‌آمد و با مردم نماز  
 بجا می‌آورد و اگر قادر نبود و معذور بود میفرمود تاعلی بن  
 ایطالب (ع) بیرون رود و با مردم نماز بخواهد چون در آن  
 شب علی بن ایطالب و فضل بن عباس مشغول بر سول خدا بودند  
 و پرستاری آنحضرت مینمودند چون بلال اعلام نماز نمود  
 اذن دخول نیافت عایشه فرست مت یافته «صهیب» خادم خود را  
 پیزد ابی بکر فرستاد که هر من رسول خدا شدید شده است و  
 و علی (ع) باو مشغول است واز برای نماز نمی‌تواند بیرون  
 بیاید پس تو بجانب مسجد برو که مردم با تو نماز بخوانند  
 و این نماز خواندن تو امر و زحمتی است از برای تو بعد ایام  
 و مردم در مسجد منتظر بودند که رسول خدا (ص) تاعلی بن  
 ایطالب بیرون بیایند از برای نماز که ناگاه ابو بکر وارد  
 مسجد شد و گفت هر من رسول خدا سنگین شده و مر امر فرموده

می‌دعند و با نامهای تو خالی و القاب پوج سم در افکار  
 جایگزین می‌نمایند باز حقیقت جلو گر است و همیشه چون  
 حباب میدرخشد در این موضوع هم کمی مطالعه حق و حقیقت  
 را از چنگال دشمنان ولايت که سنگ دینداری را به سینه  
 میزند ولی در واقع بی دین محض هستند بیرون آورده  
 منتظران را نوبت بیرون و زیداد.

«علامه بزرگ نوری» در این زمینه قلمرو سائی نموده و  
 محققانه مطالب دشمنان را که فقط بخاطر شهرت، پول،  
 شکم عنوان کرده اند رد میکنند این مرد بزرگ می‌نویسد:  
 «چون مرض آنحضرت (محمد(ص)) تخفیف یافت فرمود :  
 که امشب شر عظمی داخل در مدینه شد و جمعی از لشکر  
 اسامه بزرگ شدند (۱) و مخالفت کردند امر مردا، آگاه باشید

(۱) این افراد ابا بکر و عمر بودند که با مر عایشه از لشکر «اسامه»  
 حرکت کردند تا تجهیزات قبلی خلافت را فراهم آورند و مجهوز  
 شوند، و این خود گناهی است بزرگ که کداینان از امر رسول خدا  
 تخلف ورزیدند و مخالفت اورا نمودند آنوقت میشود باور کرد  
 که حضرت با این چیز افرادی نماز خوانده است و

آمد و واقعه را بعرض آنس و رساید پس رسول خدا با این  
لطف فرمود «قیمتوی اقیمونی اخراجونی الی المسجد والذی نفی  
بینه قد نزلت بالاسلام ناز لف و قته عظیمة» یعنی بلند نمائید بلند  
نمائید مرا و بیرون برید بسوی مسجد قسم بذات کسی که  
جان من بید قدرت اوست که نازل شده باسلام قته عظیمه  
پس بیرون آمد در حالتی که عصایه بر سر بسته بود و دو بازوی  
اورا علی و فضل بن عباس گرفته بودند چون داخل مسجد شد  
اصحاب را دید نشسته منتظرند که از رسول خدا چه فرمان  
خواهد رسید و بعضی اطراف ابوبکر را گرفته و در پشت سر  
ایستاده اند مثل عمر و ابو عبیده و سهیب و امثال آنها چون  
مزدم این حالت آمدن را از رسول خدا مشاهده نمودند بسیار  
عظیم شمرند پس رسول خدا (ص) آمد و جامده ابوبکر را در کشید  
و از محراب اورا دور نمود و داخل در محراب شد پس مردم هم  
در پشت سر رسول خدا صف کشیدند و آنحضرت نشسته نماز  
خواند و مردم ایستاده با افتادا کردند چون از نماز فارغ شد  
عتاب فرمودند که چرا از جیش اسامه تخلف ورزیدند و عمر

فرموده که با مردم نماز بخواهم پس بعضی از اصحاب باو  
گفتند که کجا از برای تو این مقام بود و حال آنکه تو در  
جیش اسامه بودی قسم بخدا که کسی نفرستاده است بسوی  
تو که با مردم نماز بخواهی پس اختلاف شد میان مردم و بالا  
را حلبیدند بالا گفت من از رسول خدا (استیدان) فکردم صبر  
نمائید حکم الله تا من استیدان نمایم از رسول خدا و آنحضرت  
را مطلع سازم پس بالا بسرعت تمام بدرخانه رسول خدا آمد  
چون خانه آنحضرت نزدیک مسجد بود بالا درخانه را بشدت  
کویید رسول خدا (ص) چون صدای در را شنید فرمود که این  
چه در کوییدن عمیقی است نگاه کنید که چه خبر است  
فضل بن عباس آمده در گشود و بالا را مضرب احوال دید  
پرسید چه واقع شده بالا گفت ابوبکر به مسجد آمده و  
می کویید رسول خدا مرا امر کرده که با مردم نماز بخواهم  
و در مهراب رسول خدا (ص) ایستاده است فضل بن عباس گفت  
که او در جیش اسامه بود والله که این شر عظیم است که  
بریا شده و رسول خدا ها را باین شر عظیم خبر داده کم در شب  
داخل مدینه شده است پس بالا را برداشته بخدمت آنحضرت

مطرح نموده‌اند البته نمایند هر چیز را بدون تحقیق قبول کرد. چون از حوصله این جزو بدور است نمی‌توان بیش از این مطالبی نگاشت ولی اگر مایل باشید در این باره بهتر تحقیق کرده باشید و بدلاً قل عقلی و علمی بیشتری هم بپرسید بنظر من کتاب «کفاية الموحدین» اثر نفیس و محقق فاتح عالم بزرگوار فقیه اعظم سید اسماعیل نوری قدس سرہ را مطالعه نمائید که مفصل‌آین موضوع را در کرده‌اند.

ولی متأسف‌ام آقای ... که از دانشگاه غرب مدرک رشته تخصص را گرفته برخلاف تمام مزرگان تشیع سخن گفته مطالب آنان را در کرده باشوار ظاهر فرب و خائن‌انهاده انحصار اسلامی حق را واژگون مینماید و شیعه را سنی مینکند در صورتی‌که حاضر نیست حتی درین اهل سنت نامی از شیعه بزدید شود. پنهان بین‌یم بخدا از دنیاخواری و شکمیرستی که انسان را به این‌گفروشی و ادار مینماید و آدمی را درسوای می‌سازد.

وابو بکر در نماز روپنهان کردند و ظاهر نشدند» (۱) این حقيقة امر است که در تاریخ ضبط شده است. علاوه «ابی یعقوب يوسف المعانی» استاد «ابن ابی الحدید» روایت کرده است که ابی بکر اگرچه بدون اذن رسول‌خدای داخل مسجد شد و نماز آنرا نموده بیرون آمدن برای نماز و دور کردن ابی بکر را از محراب» (۲) که «ابن ابی الحدید» هم در قصیده معروف خود این موضوع را مطرح نموده است که هی گوید:

تمریضاً ابی بکر بقوله: ولا كان مغفر ولا غداة بر آئته ولا  
فی صلوٰة ام فی هامٰ و خراً پس عزل ابی بکر از نماز کاشف خواهد  
بود از عدم لیاقت او از برای امامت چه آنکه مرتبه عظمای  
امامت ارفع و اجل از امامت جماعت است (۳)

این بود حقيقة امر که عده‌ای سنی واژگون نموده‌اند و سنی مآبه‌ای ما نیز آنرا با آب و قاب در کتابهای خویش

(۱) و (۲) کفاية الموحدین ج ۲ ص ۵۸۰ الی ۵۸۴

(۳) کفاية الموحدین ج ۲ ص ۵۸۲

یک جوان تحصیل کرده به افراد متخصص این فن بهنگام اظهار نظر او بیان می‌کنند یعنی جای تعجب نیست زیرا خود آقای شریعتی در سخنرانی نسبت بروحتایت حمله کنند و آنها را بعزم اینکه حرفهای بی‌سنداش را ده می‌کنند مورد حمله پیکان ناسزا قرار دهد به جوانان بی اطلاع غربزده استعمار زده می‌گوید که آنان را مورد حمله قرار دهید زیرا اینان شمارا اسیر عقاید پوج خود نموده‌اند و برای سود شخصی خویش بنا حمله مینمایند بی‌حارة این جوانان بی اطلاع از همه جا هم مطالب دسته کرده از بابان آقای شریعتی را قبول کرده و بدون کوچکترین اندیشه‌ای به مدافعان احکام تشیع حمله مینمایند و دشنام می‌دهند حتی باحت قدس مراجعت عظام شیعه که نواب عامه حضرت ولی عصر روحی لمالفداء مینباشد زیرا آنها هم با آقای شریعتی مخالف هستند.

و فتنی که آقای شریعتی بنویسد: «همه کبوغها و استعدادهای بزرگ ما به کار فلسفه، کلام، تصوف، فقه و اصول، ادبیات و معانی و بیان و بدایع و صرف و نحو مشغول

### معما مهر فناز

بکی از اشتباهات دیگر آقای شریعتی اینست که در کتاب اسلام شناسی بدان اشاره کرده و صریحاً نظریه داده است و در مقابل عقاید تشیع عقیده خویش را بخورد مردم داده مطالبی را که دشمن گفته و بزرگان و جانیازان عالم تشیع مطرح نموده‌ای از جوانان تحصیل کرده که از مطالب مذهبی کوچکترین اطلاعی تدارک اطراف این نوع افراد را گرفته و در موقع حساسی که گروهی دلسوز جامعه روی وظیفه‌ای که صاحب شریعت اسلام بگردان آنان نهاده که بهنگام بروز حوادث از جان و هال دریغ ننمایند سخنی می‌گویند فوراً باحالی دیگر گون و ناراحتی می‌گویند «شما تا بکی می‌خواهید ما را از مبانی احکام و ترقی باز دارید، شما کهنه پرست هستید شما و آخوند‌ها منفود اجتماع و فرد مینباشید» و هزاران یاوه گوئی دیگر که

تر و بیج و تبلیغ حقایق دین می پرداختند و دسته سوم آنها  
که نه آنرا داشتند و نه آین را، نه علمی داشتند و نه لائق  
صدای گرمی، راه سومی را انتخاب می کردند و گنگ  
می شدند و میزدند به در قدن ، . . . و اتفاقاً هم از مجتهد  
جلو میزدند و هم از مبلغ .  
در این میان انصاف دعید کمر نوشت هر دم چه می شود  
و سرگذشت «مذهب» لازم نیست خیلی فکر کنید، نه ،  
 فقط بیستید .<sup>(۱)</sup>

این گوشایی از آهات های آقای شریعتی بود. که  
باید به نکات ذیل توجده است اول اینکه با شمشیر دلسوژی  
دین افرادی که تا کنون دین را نگاهداری کرده اند و از  
حریم آن دفاع نموده اند شمشیر به پیکر آنان فرود  
می آوردند ثمراه بیک عمر تحصیل و فعالیت مراجع شیعه  
را محدود به رساله نموده است در صورتیکه اینطور نیست  
من تو اید نشانه فعالیت های مراجع شیعه را در تمام فنون حتی

(۱) فاطمه فاطمه است ص ۲۰ و ۲۱ تحت عنوان مقصو  
کیست تاریخ ۱۴/۱۳۵۰

شدندویں از سالهای تحقیق و فکر و دریچ علمی خویش برای توده  
مردم - جزءیک رساله عملیه در آداب طهارت و اتواع نجاست  
و احکام حیض و نفاس و شکبات نماز - کاری نکردند و  
رسالت حرف زدن با مردم را و ابلاغ حقایق مذهب و فلسفه  
احکام و بیداری و آگاهی توده و شناساندن سنت پیغمبر  
و شخصیت امام و حکمت انقلاب کربلا و معرفی اهل بیت  
و نهضت تشیع و مبانی فکری و اعتقادی را غالباً به افراد  
بی مسؤولیت و بی ضابطه ای واگذاشتند که تنها به این علت  
مبلغ شده اند که استعداد آن را نداشته اند که مجتهد شوند.  
این بود که کار معرفی اهل بیت و تبلیغ دین و تعلیم حقایق  
اسلام را بیشتر رفوزه های مدارس قدیمه بر عهده گرفته  
بدین صورت که گروهی جوان برای تحصیل علوم اسلامی  
(ویشن فقه) اوارد مدرسه هیشوند با استعدادها و زحمت  
کشها «فقیه» هیشوند و «مجتهد» و در حوزه دروس و تعلیم  
طلاب محبوس و از عوام بدور آنها نیکه موفق نمی شدند  
درس حسابی بخواهند و هوش و استعداد بخشی نداشته انداما  
در عوض آواز گری و احیاناً هنر بیانی داشتند ناچار به

چهارم اینکه حرفهای خود را نشانه‌ای می‌گذارد و می‌گویند اینها بی‌سواد هستند یکی بیان دارد، یکی صدای خوبی دارد و ... ولی سواد ندارند درست می‌گویند سواد او دارد که ابوبکر و عمر را چون آب که خون را پس از آن پیش‌نمایند. البته می‌توانید این نوع اعتراضها می‌کنند آنان پیش‌نمایند. اینکه زمینه خطابه را نهاده کنند و خودش و نهاده عاد و شنامها را در نوشته‌هایش مشاهده کنند و خودش و ادلسوز دین معرفی می‌کنند. پس اگر عده‌ای جوان تحصیل کرده غریب‌زده که اسیر چنگال این فرد شده‌اند حمله‌ای کرده و شنام می‌دادند تباید گلمانند بود زیرا استاد آنان این حمله‌ها را دارد و آنان درس را از محضر او فراگرفته‌اند و جسور از حمله‌می‌کنند ولی از اصل موضوع زیاد دور شدیم آقای شریعتی می‌نویستند: «Fetiche : گلمانی Fetiche»<sup>۲۳</sup> به معنی یک شی مادی است که بمناسبتی مورد برستش قرار می‌گیرد از قبیل یک درخت، یا یک تکه سنگ وغیره آثار این مذهب حتی در میان عوام خودمان دیده می‌شود و در سحر و جادو و فالکلیری و دعا نویسی و غیره بروشند آسرا می‌توان پررسی کرد بعضی اشیاء که بعنوان «برکت» جیب، قلک، خانه وغیره تکه‌داری می‌شود، مهر نماز، نبات یا خرماء ... (۱)

(۱) اسلام‌شناسی ص ۱۲۵ علامت (۲)

ترفی و پیشرفت مشاهده کنند. دوم اینکه تهمت‌های زیادی به گروهی از علماء پاکدامن وزاهد زده که آنان را بی‌سواد دانسته واعمال آنها را یکنوع حقه‌بازی معرفی کرده است. سوم اینکه زمینه خطابه را نهاده که مشتی مثل خودش که از تمدن نشانه کراوات و تراشیدن ریش را دارد یعنی صریحاً با فتوای مراجع تشیع که تراشیدن ریش راحرام دانسته‌اند مخالفت مینمایند و با استادن پشت «قری‌بون» و گیلاس آب راگاهی برداشته‌جرعه‌ای آب بنوشند خلاصه یک نوع ژستی بخود بگیرد و دیده‌های را خیره کنند. می‌توانند سخنرانی کنند و حق را اینها ادعای می‌نمایند واقعاً چه شرم آور است. دانشمندانی بسان آقای فلسفی دکتر مناقبی، سید عبدالرضا حجاجی و یسا بزرگانی بسان دانشمندان استاد پیغمبیری نویسی، دکتر محمد مفتح، و سایرین اداء وظیفه نمی‌کنند این آقای دشمن اداء وظیفه می‌نماید و این‌هارا هیچ حساب می‌کند این نوع افراد اسلام‌مأموریتی دارند.

در اینجا آقای شریعتی مهر گذاردن و بر آن سجده کردن را یک نوع پرستش دانسته‌اند در معنا تمام بزرگان عالم تشیع درگذشته‌اند. فعل حرام مرتکب شده‌اند و مشترک بوده‌اند چنان‌ج‌ ایشان شاید هم دلیلش این باشد که آقایان نزد چهار نفر مسیحی در ممالک خارجه، دانشگاه‌های پر آواز مدرس نخوانده‌اند که اشتباه کرده‌اند و اگر ایشان اشتباه نکرده است و مهر گذاردن را دلیل بربت پرستی دانسته اینست که دانشگاه‌ها و کشورهای خارجه را زیر باگذاشته است حال باید از خودشان پرسید. کسی بچه دلیل چنین مطلبی را توشتنداید.